

پروژه مبارزاتی طبقاتی و نیاز جنبش کارگری ایران

تقدیم به مبارزان جنبش کارگری
و بمناسبت فرا رسیدن روز کارگر

مقدمه - جنبش کارگری با توجه به اثر عمیقی که در جنبشهای آزادیخواهانه کشورهای جهان دارد و از جمله ایران، گروه تحقیق کارگری را موظف با بررسی آن نموده است. طبیعی است بررسی جنبش یکصد ساله اخیر در تمام ابعاد و مبارزات روزمره در یک مقاله جای نمی گیرد و لذا تلاش شده بخشی از جنبش کارگری و نه تاریخچه مبارزات روزانه آن که در مراجع گوناگون قابل دسترسی است با توجه به نیازی که امروزه کمک فعالین کارگری را برای گسترش جنبش می طلبد، مورد بررسی قرار گیرد. در این جهت کوشش شده ابتدا مختصری به تئوری رایج مربوط به حزب طبقه کارگر پرداخته و نگاهی به سیر رشد طبقات سرمایه دار و کارگر و همچنین اقشار متوسط در کشورهای پیشرفته نموده، طی مقایسه ای سریع تاثیر این تئوری در جنبش دموکراتیک ایران و بخشهای دیگر از جمله بررسی طبقه حاکم، طبقه کارگر و اقشار متوسط و روشنفکران قبل و پس از جنبش سال ۵۷ نظری انداخته شود. یک زاویه مهم که در این مقاله به تحلیل کشیده شده پیوستگی مبارزات کارگری و نیروی چپ متمایل به فعالیت در جنبش کارگری است و اینکه توانسته است تا نقش تاریخی خود را همچون همفکرانشان در سایر کشورهای پیشرفته و در حال توسعه انجام دهد و در نتیجه به سازماندهی طبقه کارگر کمک نماید، یا اینکه هدفش بیشتر در پز رهبری کننده، تنها به دادن شعار بسنده کرده است. منکر طیف وسیع اقشار متوسط و عملکردهای گوناگونش نمی توان گردید، ولی منکر وظیفه اجتماعی آنان نیز نمی توان شد که باید در ابتدا خود را به دانش طبقاتی به توجه به واقعیتهای روز مجهز نموده و سپس آنرا بدون چشمداشتی به کارگران آموزش دهند. دیکتاتوری طولانی یکصد ساله اخیر در کشور ایران جز در مقاطع کوتاه عدم تثبیت دولتها و حکومتهای مستقر، علاوه بر تاثیر منفی که بر جنبشهای دموکراتیک و چپ داشته، موجب پراکندگی و عدم پیوست جنبشهای کارگری نیز شده است که در این مقاله تلاش گردیده به این نکات توجه شده و نقش کارگران پیشرو که بدلیل کمبود دانش و آگاهیهای سیاسی نتوانست تحلیل دقیقی از کار سندیکایی و حقوق صنفی کارگران و کار سیاسی و مبارزه با دولت مستبد داشته و در تشخیص دچار اشتباه گردد. در انتهای مقاله نیز به مهمترین بحث یعنی تحلیل سندیکای مستقل و جنبش کارگری ایران و اثری که فعالین سیاسی در داخل و خارج کشور بر آنها پرداخته و نیاز جنبش کارگری شرح داده شده است. روشی که در مقاله برای بررسی وضعیت طبقات سرمایه دار و کارگر به همراه قشر روشنفکر چپ بکار رفته، بصورتی است که از زوایای گوناگون مسائل بازبینی گردد و در نتیجه ترجیح داده شد که هر موضوع در یک پاراگراف از ابتدا تا انتها مورد توجه قرار نگیرد، بلکه آنها را نسبت به ابعاد مختلف مبارزاتی در پاراگرافهای متعدد مورد بررسی قرار داد که طبعاً گاهی مطالبی تکرار می گردند. امید است که گروههای کارگری و فعالین سیاسی توان خود را برای بالا بردن آگاهی و انتقالش به کل بدنه طبقه

کارگر اختصاص داده ، تا کارگران قادر باشند تاکتیکهای خود را برای مبارزات صنفی و سیاسی انتخاب کنند ، چه آگاهی و دانش طبقاتی بخشی از مبارزه می باشد که اگر به فعل و سازماندهی طبقه تبدیل نشود ، ارزشی نخواهد داشت .

فلسفه مارکس و انقلاب شوروی - در دویست سال اخیر پرداختن به کارگران موضوعی است که یکی از بیشترین اخبار ، مقالات ، تحلیلها ، کتابهای منتشر شده را دربر می گیرد ، چرا که این کارگران بودند که در اکثر اعتراضات ، اعتصابات ، قیامها و جنبشهای شکل گرفته در این یک قرن و نیم دست داشته و بنوعی بسته به میزان قدرت سازماندهی طبقه کارگر در پیروزی یا شکست موثر بوده اند . مارکس اندیشمندی که هنوز آثارش ارزش خود را نسبت به زمان خود دارا هستند ، وی کسی بود که بطور دقیق در کاپیتال و سایر کتابهایش تاریخ بشری را در تضاد دو طبقه حاکم و مولد شرح داده و این تضاد را با جزییات بیشتر در جامعه سرمایه داری روشن نموده که چگونه کارگران توسط سرمایه داران استثمار می گردند و راه نجات را تشکل کارگران برای رهایی دانست و یادآوری کرد که فیلسوفان قبلی جهان را تفسیر کرده اند ولی مهم تغییر آنست ، تئوری مارکس متشا یکسری از انقلابات سوسیالیستی در جهان گردید . مارکس و انگلس در تمام طول عمر مبارزاتی خود بنام جنبشهای کشورهای اروپایی که در آلمان مهد جریانات سیاسی و اجتماعی بود توجه داشته و تلاش می کردند در بیشتر آنها شرکت کرده و سپس نتایج را در بیانیه ها و مقالات برای استفاده جنبشها تئوریزه نمایند . آنچه از نظر آنها اهمیت داشت تحلیل مسائل با توجه به واقعیتها بود و مقالاتی از جمله کمون پاریس و غیره ناشی از درک مسائل جاری بود که در اروپا به وقوع می پیوست ، تفاوتی که با سایر فیلسوفان قبل از خود داشتند . بیشترین توجه آنها به جنبش کارگری و نحوه رهایی طبقه کارگر از قید استثمار بوده و مبارزه کارگران را برای ایجاد سندیکا و تشکیلات مستقل مورد تأیید قرار می دادند و معتقد بودند کارگر در مبارزه جز زنجیر سرمایه داری که به او بسته شده چیزی برای از دست دادن ندارد . مارکس و انگلس به دلیل دور بودن از اتفاقات کشورهای آسیایی و با وجود دانش سیاسی و اجتماعی و اقتصادی که از منابع می گرفتند ، نتوانستند شیوه تولید آسیایی و طبقات موجود در جوامع آن کشورها از جمله ایران را بیان کنند و این امری طبیعی برای یک اندیشمند محسوب می گردد ، در ادامه تلاش کردند با دسترسی به اطلاعات که بسیار محدود بود و یادگیری زبان آن کشورها کار بررسی و تحقیق را دنبال کنند که موفق نگردیدند . گرچه مارکس و انگلس تلاش کردند وضعیت طبقه کارگر را از طرفی با طبقه سرمایه دار و از طرفی دیگر رابطه اش با طبقه متوسط و اقشار روشنفکر در حال شکل گیری روشن کنند ، با وجود این زمان لازم بود تا اندیشه مارکس توسط لنین در اولین انقلاب سوسیالیستی محک بخورد تا نقاط تاریک و روشن حرکت روشن گردد . لنین دانست که برای ایجاد حزب طبقه کارگری که مارکس برای سرنگونی حکومت سرمایه داری پیشنهاد داده ، می بایست با کمک همفکرانش توجه جدی به جنبش کارگری روسیه بنماید و برای متحد کردن کارگران راهی جز شرکت در مبارزات روزمره آنها ندارد . گفته لنین مبنی بر ؛ رشد پرولتاریا در هیچ جای جهان جز از راه تأثیر متقابل اتحادیه های کارگری با حزب طبقه کارگر نه تداوم می یابد و نه امکان تداوم دارد ، بر همین اساس بود . آثار متعدد لنین در مورد تمامی اتفاقات کشورش ، چه جنبشهای دموکراتیک ، چه ترفندهای طبقه حاکم و چه جنبش کارگری نشان از درک وی برای رسیدن به هدفش دارد و اینکه چگونه نیروهای مخالف رژیم را با حزب خود متحد نموده ، کارگران را از استثمار آگاه نمود و اتحادیه های کارگری را در حزب خود متشکل نماید . با وجود ضعف نسبی حاکمیت روسیه ناشی از اختلافات جناحی و جنگ جهانی اول و وضعیت وحشتناک کارگران و اقشار کم درآمد و

دیکتاتوری سرکوب که سرعت تشکل نیروهای دموکرات و حزب کارگری لنین را افزایش داده و پیروزی انقلاب را ممکن گردانید ، باز هم طبیعی بود که لنین نتواند به پیچیدگی های حزب طبقه کارگر ، ترکیب آن ، شرکت کارگران نه بصورت فردی در رهبری حزب و موارد دیگر در اولین تجربه پیروزمند انقلاب سوسیالیستی پی برد و زمان لازم بود تا مشکلات خود را نشان دهند .

انقلابات سوسیالیستی - انقلابات بعدی در سایر کشورها از جمله چین ، ویتنام ، کامبوج ، لائوس و غیره در شرایط دیگری از رشد کمتر سرمایه داری و جنبش کارگری همزمان با استعمار کشورهای پیشرفته سرمایه داری آنزمان همچون انگلیس ، امریکا و فرانسه و ژاپن که نیروهای نظامی خود را در کشورهای نامبرده مستقر و با سرمایه های خود نیروی کار آن کشورها را استثمار می کردند ، بوقوع پیوست . جنگ جهانی دوم و پیروزی شوروی ، امریکا و سایر کشورهای اروپایی موجب تقسیم جدید کشورهای جهان گردید و شوروی با نیروی نظامی خود توانست کشورهای معروف به بلوک شرق را به به سیستم اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی شوروی جدید تبدیل کند که دیگر از انقلاب سوسیالیستی ابتدای کار فاصله گرفته بود ، هرچند احزاب چپ تشکیل شده در این کشورها نیز بعنوان نیروی داخلی به این امر کمک کردند ولی مکانیزم شوروی عامل مهمی بود . کلیه کشورهای انقلاب کرده بعد از شوروی نیز به دلایلی که جایشان اینجا نیست ، نتوانستند بر مشکلاتی که دامن حزب پیروزمند را گرفته و در حقیقت رهبری روشنفکران و فعالین سیاسی را بر حزب دیکته می کرد حل نمایند و نتیجه مشابهی از انقلابات سوسیالیستی حاصل گردید . انقلابات انجام گرفته تا مدتها انگیزه بسیاری از مردم و بخصوص طبقه کارگر کشورهای تحت سلطه سرمایه داری و یا عقب مانده تر را بر می انگیخت و لذا جنبشهای ایجاد شده بعنوان مهمترین دشمن حاکمان کشورهای غیر سوسیالیستی مخصوصا دولتهای کشورهای پیشرفته سرمایه داری و حاکمان همان کشورهای عقب مانده گردید که همین امر موجب فشار و سرکوبی جنبشهای دموکراتیک و کارگران کشورهای عقب مانده و زیر سلطه دیکتاتوری جهت جلوگیری از انقلاب شد . زمان زیادی طول کشید تا غیر از اخباری که از پیشرفت کشورهای انقلابی که از طریق روزنامه های تحت کنترل دولتهای آنها از جوامع بسته و غیر قابل نفوذ این کشورها می آمد ، اخبار دیگری ناشی از استثمار جدید طبقه مولد و جنایاتی که صورت می گرفت به جهان بیرونی منتقل گردد و در نتیجه مقالات و کتابهای زیادی چه توسط مخالفین ، چه توسط افراد معتقد قبلی به این انقلابات که بنوعی جدا شده و یا نقدی بر آن داشتند و همچنین اندیشمندان جدیدی که راه حل را می جستند ، منتشر گردید که به دلایل متعدد که جایشان در این مقاله نیست ، جاذبه انقلابات سوسیالیستی در کشورهای رو بتوسعه و عقب مانده کمتر گردید .

کشورهای پیشرفته سرمایه داری - در کشورهای پیشرفته که جنبشهای دموکراتیک به نتیجه رسیده و مبانی حقوق بشری تا حدی در کشورها رعایت شده و کارگران و سایر اصناف و نیروهای مردمی توانستند نهادهای دموکراتیک خود را در دل سندیکاها و سایر تشکیلات ایجاد کنند ، دولتها راه دیگری پیش گرفتند تا هم جنبشها را کنترل نموده و هم جنبش کارگری را بسمت و سوی قانونی و نه انقلابی سوق دهند تا سرمایه داران از جمله خود دولت بتوانند سود بیشتری ببرند . اهمیت مردم در کشورهای پیشرفته و اینکه ملت آنها بودجه اصلی دولتها را جهت هزینه ها پوشش می داد همراه فشار نهادهای مردمی و

کارگری که آن زمان در سندیکاهاى قدرتمند تشکل یافته بودند ، باعث رفرمهاى بسود مردم و کارگران گردید . با بحرانهاى سرمایه داری و بیکاریهای گسترده دولت و سرمایه داران (خصوصاً امریکا) راههای قانونی دیگری برای مقابله با کارگران یافته و بتدریج توانستند اثر سندیکاها را ، که تعدادی از آنها حتى خطر کومینسم را بیشتر از سرمایه داری می دانستند ، در کشورهاى غربی کمتر نموده و کارگران را وادار به قراردادهای دوجانبه و قبول نظام نمایند . کشورهاى اروپایی که جز انگلستان مهد انقلابات دموکراتیک بودند ، نهادهای دموکراتیک قدرت بیشتری پیدا کرده و با تظاهرات وسیع خود همواره دولتها را مجبور به اصلاحات می نمایند ، حتى کشورهاى اسکانديناوی با افزایش آموزش و امکانات بیمه و کلا رفاه اجتماعی عمومی بنوعی دورنمای کشور سوسیالیستی را عرضه کرده اند ولی سیستمهای ارتجاعی و گاهی فشار دولتها در مقابل اصلاحات بیشتر بچشم می خورند . آنچه قابل تعمق است اینکه حتى در کشورهاى پیشرفته که مردم با آزادی به انتخابات تن می دهند و دولت از دل این انتخابات در می آید ، ولی تعداد احزاب که کم و بیش مشابه هستند بسیار محدود بوده و سرانجام سیاستهای دنبال شده این احزاب و دولتها بیشتر منافع سرمایه داران بزرگ را حمایت می نماید و لذا نهادهای دموکراتیک مردمی و جنبش کارگری آنها می بایست در ابعادی دیگر به مبارزات خود ادامه دهند . در این بازار آشفته نهادهای مردمی و جنبشهای دموکراتیک و کارگری کشورهاى رو به توسعه و عقب مانده برای رسیدن به حقوق انسانی خود در مانده اند که به کدام راه و سمت دل بندند و یا چگونه راه جدیدی را بیابند .

ایران بعد از مشروطیت - در کشور ایران نیز که شاید باید گفت متأسفانه در منطقه حساسی از جهان و بدلیل موقعیت جغرافیایی و همسایه بودن با شوروی و داشتن نفت و سایر منابع طبیعی مورد چشم داشت کشورهاى پیشرفته غربی و شرقی قرار گرفته ، انتظار تحولات گوناگون چه بخاطر مبارزات مردمی و نهادهای دموکراتیکی و جنبش کارگری و چه بدلیل مکانیزمهای کشورهاى سلطه گر رفته و می رود و خواهد رفت . دور از تصور نبود که تبلیغات انقلاب شوروی ایران را در بگیرد و مردم خواهان فضای دموکراتیکی را که بعد از جنبش مشروطیت متوقف شده بود ، خواستار گردند و همچنین انگیزه کارگران را برای پیشبرد خواسته هایشان افزایش دهد . روشنفکران برخاسته از اقشار متوسط که بیشترین تأثیر را از جو انقلابی شوروی گرفته بودند و با ارتباطهای وسیعی که بین مردم دو کشور در جریان بود ، تلاش جدیدی را برای ایجاد تشکلهای کارگری انجام دادند و با استفاده از آثار اندیشمندان چپ به گسترش سندیکاها و گروههای سیاسی پرداختند که نتیجه منفی آن هنوز هم دامن گروههای سیاسی چپ را رها نکرده است . اگر تبلیغات وسیع ضد سوسیالیستی و کمونیستی کشورهاى پیشرفته که وظیفه خود را انجام می دهند نادیده گرفته شود ، اگر سرکوب وحشیانه حاکمان کشورهاى مستبد نسبت به جنبش کارگری و هر جنبش آزادیخواهی که باز جوهر وجودی آنهاست نادیده گرفته شود ، هرگز نمیتوان از انجام فکری بیشتر گروههای سیاسی معتقد به انقلابات سوسیالیستی و یا کمونیستی در کشورهاى عقب مانده به آسانی چشم پوشی کرد که اندیشه مارکس و سایرین را مانند کتابهای مذاهب دیگر همچون قرآن ، انجیل ، تورات و یا سایر کتابهای مشابه مقدس نموده و در نتیجه نتوانستند نسبت به تحولی که در جوامع پیش آمده ، تئوری مطابق بر این تحولات را درک و به جنبش کارگری و تشکلش کمک نمایند !

سوسیال دموکراسی ایرانی - اگر در کشورهای سرمایه داری رفرمهایی صورت گرفت ، در عوض بیشتر تنوریسینهای چپ وطنی آثار مارکس ، لنین و سایرین را همچون فایلی در قفسه کشوها نهاده و در هر موردی که نیاز به تحلیل داشته و دارند ، فایل مربوطه که بنظر آنها مشکل گشاست را بیرون آورده و از همه هواداران می خواهند که این الگو را محور کار خود قرار دهند و تنها نکته ای که بروی خود نمی آورند اینکه همه انقلابیون مورد علاقه آنها مهمترین وظیفه را کار در جنبش کارگری و نه از راه دور می دانستند . درست مانند دعاوی حقوقی کشور انگلستان و کشورهای مشترک المنافع که همان پروسه تحول انگلیس را یعنی خزیدن سرمایه داری از درون جامعه فئودالیتیه را سرمشق قرار دادند که برای دادن حکم مربوط به هر مورد در دست محاکمه می بایست حکم نمونه مشابه قبلی در سالهای گذشته را یافته و محک قرار داد . البته قوانین کشوری همچون فرانسه برعکس انگلیس که سرمایه داری با انقلاب خونین از درون جامعه فئودالیتیه تثبیت گشت و قوانین متحول متناسب با سیستم جدید مدون گردید ، سالهاست نمونه و الگوی کشورهای رو بتوسعه و عقب مانده پس از پیروزی هر جنبش قرار گرفته می شود . یکی از مشکلات عمده گروههای سیاسی چپ ایران که آگاهی دادن به طبقه کارگر را نه برای خود رهبری طبقه ، بلکه برای تغییر قدرت سیاسی انجام می دادند ، آثار لنین را که اکثرا در زمان پروسه تشکیل حزب و پس از آن نوشته شده ، برای الگو سازی است که در نتیجه روشنفکران چپ ایرانی تلاش دارند ثابت کنند که جنبش کارگری تنها در راستای مخفی بودن و زیر پوشش بودن حزب مفهوم پیدا می کند و لذا حرکت برای تشکیل سندیکای مستقل در راستای نظام سرمایه داری بوده و انحراف از انقلاب است . متأسفانه این الگو قرار دادن و محو تفکر گشتن در بسیاری از گروههای چپ همچنان ادامه داشته و اگر بعضی از این روشنفکران چپ نیز سخنی متفاوت و نه حتی متحولانه بیان داشته ، انهم به الگویی دیگر تبدیل و اسامی آنها به فایلهای قبلی و یا اسامی احزاب اضافه شده است . پیشروان بیشتر گروههای سیاسی که هواداران خود را سخت به آثار مورد تایید خود رهنمون می کنند ، حتی حاضر نیستند دریابند که اگر این انقلابات سوسیالیستی به هدفی که داشته نرسیده ، چه دلیلی داشته و وظیفه دارند نقدهای تئوریک را مثلاً به نطفه سازماندهی و سهم کارگران در تشکیل احزاب کمونیستی و موضوع رهبری ان کشورها متوجه نموده و اشتباه را احیاناً در صورت توان اجرا ، مجدداً تکرار نکنند . چگونه ان احزابی که موفق به انقلاب سوسیالیستی شده اند با وجود دادن سهمی به کارگران در تشکیلات خود نتوانستند جامعه مورد ادعا را پیاده کنند ، در حالیکه افراد و بعضی از گروههای سیاسی حتی دور از وطن که حاضر نیستند خود را کمتر از کمونیست بدانند بر هر نوع حرکت کارگری داخل کشور زیر شدیدترین سرکوب حاکمان ، انتقاد نموده و مانند ایدالیستها جز انقلابات کمونیستی که روشن نیست چگونه ، با چه ابزاری و با چه سازمان و یا حزبی را خواهان بوده و چگونه می خواهند به واقعیت تبدیل کنند ، که امید است خلق السائنه و بکمک نیروهای آسمانی نباشد !

اندیشه سندیکا - همچنانکه طبقات محکوم و زیر سلطه جوامع قبل از سرمایه داری یعنی رعایا و برده ها در تضاد با فئودالها و برده داران بوده و این امر ناشی از تضاد درونی آنها در هر جامعه بود ، کارگران نیز قبل از اینکه مارکس اندیشه خود را بیان کند بدلیل کار و علایق مشترک و تضاد ناشی از کار و سرمایه بدنبال تاسیس تشکیلاتی بودند تا بکمک همدیگر حقوق صنفی خود را که با وجود شرکت مستقیم در تولید ، کمترین بهره را داشته باشند ، از سرمایه داران و دولت

کارفرما بگیرند. سندیکا مهمترین دستاوردی بود که کارگران در مبارزات خود به اهمیت آن برای رسیدن به خواسته های خود پی بردند و در نتیجه همچنان بعنوان پایگاهی معتبر برای کارگران در پیش بردن خواسته هایشان محسوب می گردد و بهمین دلیل طبقه سرمایه دار، دولت، حاکمیت و حتی اقلیت مختلف جامعه، روشنفکران، اندیشمندان، گروه های سیاسی، گروه های حقوق بشری، سایر نهادهای جامعه همچون زنان و دانشجویان و معلمان و غیره و سرانجام اقلیت مختلف خود کارگران تفسیرهای مختلفی از سندیکا و انجمن صنفی و شورا می نمایند و تلاش دارند با ایجادش بسود خود از آن بهره برداری کنند. روشن است که طبقه سرمایه دار، دولت و حاکمیت یک کشور تلاش دارد که سندیکای وابسته (زرد) و حداقل متمایل بخود را تشکیل داده و یا اجازه تاسیس بدهد و از این طریق حرکت های کارگری و خواسته های آنها را بسود خود کنترل نماید و در مقابل کارگران تلاش می کند سندیکای مستقلی ایجاد کند که در جهت منافع کارگران حرکت نماید. در کشورهای پیشرفته، قوانین در جهت نوشته شده اند که کارفرمایان سعی می کنند کارگران را از ورود به سندیکاهای کارگری منع نموده و تا جائیکه لازم است اثر سندیکا را منتفی نمایند و یا کارفرمایان قادرند توافق مستقیم با کارگران تحت استخدام خود بدور از حمایت های سندیکایی داشته باشند تا از طرفی از اتحاد گسترده کارگران جلوگیری نموده و از طرف دیگر سود بیشتری بجیب بریزند و این چنین است که برخلاف تصور، تعداد کارگران عضو سندیکاهای کارگری نسبت به تعداد کل کارگران اینگونه کشورها بسیار اندک است.

ورود سرمایه خارجی - در کشورهای پیشرفته بدلیل امکاناتی که شرکتهای بزرگ و بین المللی دارند با انتقال سرمایه به کشورهای عقب مانده و بخصوص در مناطق آزاد تجاری آن کشورها که با حمایت دولتهای آنها مواجه شده، در مقابل کارگرانی قرار می گیرند که از حقوق سندیکایی محروم و از نظر حقوقی و رفاهی در حداقلها بسر می برند و باین ترتیب سود بمراتب بیشتری نصیبشان گردیده، از دست قوانین مصوب کشورهای خود و سندیکاهای کارگری خود در امان بوده، مالیات بمراتب کمتری پرداخته، ملزم به تامین امکانات رفاهی برای کارگران و کارکنان بومی نبوده، با باجی که به حکام و مسولین بومی می دهند جلوی هرگونه حرکت کارگری را گرفته و سرانجام این انتقال سرمایه را مانند پتکی بر سر کارگران کشورهای خود بکار می برند تا علاوه بر پایینتر آوردن حقوق و مزایای کارگران کشورهای (پیشرفته) خود، حتی قراردادهای مصوب قبلی را نیز بسود خود تعدیل کنند. کشورهای پیشرفته با وجودیکه از آزادی نسبی برخوردارند ولی قوانینی را وضع کرده اند که نهایت بیشتر بسود کارفرمایان می باشند و نیروی کار آنها درگیرودار قوانین و بیکاری خود، ناچار سازمانهایی ایجاد می کنند که بنوعی منافع کارفرماها را نیز دربر گیرد. اگر بحرانی پیش می آید، که معمولاً هرچند سال چنین میشود، الویت کمکهای دولتی که از مالیات همه مردم یک کشور بدست می آید به صاحبان بانکها، شرکتهای انحصاری بیمه و شرکتهای بزرگ ورشکست شده و یا در حال ورشکستگی تعلق می یابد، با این توجیه که شرکت بازگشت شده بکار خواهد توانست کارگران و کارکنانش را از بیکاری نجات دهد و در این میان خیل کارگران و مردمی که بدلیل از دست دادن کار و یا کسر حقوق که ترفند زمان بحران کارفرمایان است، منجر به از دست دادن خانه، آپارتمان و امکاناتی که با وام تهیه شده و دیگر امکان پرداخت نیست از الویتی برخوردار نیست و ضمن از دست دادن بازنشستگی، مالکیت اموال خود را هم از دست می دهند! این موضوع و موارد دیگر بعضی از روشنفکران و گروه های

سیاسی چپ مخصوصاً کشورهای زیر سلطه دیکتاتوری بومی که بیشتر مقیم کشورهای پیشرفته هستند را باین فکر می اندازد که نفس ایجاد سندیکای مستقل حرکت انحراف‌یست و کارگران از این طریق راه رهایی را نمی یابند ، گرچه بخود اجازه نمی دهند که برای کارگران این کشورها راه حل ارائه دهند . در عوض بدون تردید سندیکای مستقل را در کشورهای خود مردود و انحرافی دانسته و پیروزی طبقه کارگر را یا در مبارزه مسلحانه دانسته و یا تشکل را در شوراهای مخفی و کمیته های کارگری سرخ الگو شده شوروی و غیره دوران انقلاب می دانند ، بدون اینکه خود در تاسیس شرکتی کنند و یا نحوه ایجادش را در کشوری زیر سرکوب شدیدترین اختناق توضیح دهند .

تشکیل سندیکا در ایران - در ایران نیز جنبش کارگری به همت کارگران چاپ که بدلیل نوع کار هم با روشنفکران جامعه تماس بیشتری داشتند و هم خود بدلیل زیستن در مرکز شهرهای بزرگ همچون تهران و تبریز ، از آگاهی بیشتری نسبت به سایر کارگران در صنعت نوپا که در حال تشکیل بود ، توانستند اولین اتحادیه کارگری را در تهران در سال ۱۲۸۵ تاسیس کنند که ۴ سال بعد اتحادیه سراسری کارگران چاپ پایه گذاری گردید . باین ترتیب نخستین تشکیلات کارگری در ایران ایجاد گردید که توانست پس از تاسیس خود اولین تجربه همکاری با همدیگر را در اعتصابی که موفقیت آمیز بود ، بپایان برساند . طبیعی بود که که انقلاب اکتبر در شوروی و تاسیس احزاب سوسیال دموکرات در شهرهای بزرگ ایران و مهاجرت وسیع کارگران ایرانی برای یافتن کار و همچنین وجود روشنفکران ایرانی موجب گردید که افکار جدید انقلابی در ادامه افکار آزادیخواهانه مشروطیت به ایران نفوذ کرده و موضوع کارگری جزو مطالب روز قرار گیرند و سیل آمدن روشنفکران روسی جهت ایجاد زمینه برای اتصال ایران به انقلاب شوروی نیز این امر را تشدید نمود . با پیروزی که اتحادیه های کارگران چاپ تجدید سازمان یافته در اعتصابات خود بدست آوردند ، موجب گردید که اتحادیه های نانوایان ، شاگردان دکانهای بزاز و پارچه بافان و سپس کارگران کفاش ، پست و تلگراف ، قناد و شاگردان دکانها و تجارتخانه ها تشکیل گردند که از پس آنها اتحادیه عمومی کارگران مرکزی ایجاد شد که توانست ۸۰۰۰ عضو از ۳۰،۰۰۰ کارگر موجود تهران را در سال ۱۳۰۱ سازماندهی نماید . در هرکدام از شهرهای همجوار مرزهای شوروی نیز مانند تبریز ، رشت و بندر انزلی تشکیلات شکل گرفت و هر شهر دارای ۳۰۰۰ عضو کارگری بودند که در بندر انزلی ، شهری که اولین حزب کمونیست ایجاد شد ، عمدتاً از کارگران بندر و باربری اسکله شکل گرفته بودند . با رشد صنایع تحول دیگری در جنبش کارگری ایران اتفاق افتاد چه از طرفی صنایعی همچون ساخت وسایل برقی و مکانیکی و کلا امکانات زندگی رشد کرد و همچنین گسترش اکتشافات و بهره برداری از معادن برای تولید مواد اولیه و سوخت موجب گردید کارگران بیشتری در یک محل کار جمع گردند و از طرف دیگر اهمیت این صنایع در زندگی مردم جهان باعث شد به تولید آنها بهای بیشتری دهند و در نتیجه تجمع کارگران در یک محل افزوده شده و سندیکاهای ایجاد شده در آنها دارای قدرت بیشتری برای مانور و پیروزی در اعتصابات داشتند . رشد اینگونه صنایع و کارهای ساختمانی و معدن که روز بروز اهمیت بیشتری می یافتند و همچنین دیرتر با پا گرفتن صنایع اتومبیل سازی موجب گردید که سندیکاهای پرقدرتی تشکیل گردند و اتحادیه هایی از قبیل اصناف مختلف ساختمانی و فلزکار و مکانیک ، معادن و غیره شکل گیرند . اکتشاف و تولید نفت از همان اوان توسط شرکت انگلیسی هند شرقی و حمایت دولت انگلیس خود پایه گذار صنعت نفت گردید که مراکز عمده نیروهای

کارگری را تشکیل می داد که چون در ابتدا زیر نظر سرمایه های خارجی کار کرده و چشم پوشی مسولین بومی زرخرد خارجها از حداقل حقوق و امکانات برخوردار بودند ، بتدریج سندیکاهاى نیرومندی ایجاد نمودند که اعتصابات ، شکستها و پیروزیهای کارگران ان خود ورق مهمی در جنبش کارگری محسوب گردیده و تظاهرات روز کارگر آروزها بیاد ماندنی است .

هدف کشورهای پیشرفته از تشکل کارگری - بنابراین از همان آغاز رشد سرمایه داری در ایران تشکیلات کارگری بسرعت پا گرفت و توانست کارگران را به اتحاد و کسب خواسته هایشان رهبری کند ، هرچند وابستگی ان اتحادیه ها به حزب توده و الویت دادنش به منافع شوروی موجب گردید که حکومتهاى وقت انها را شدیداً سرکوب نمایند . شرح جنبش کارگری ایران در سالهای آغاز تا ۱۳۴۲ که در بیشتر مقاطع با تثبیت حکومت دوران رکود را گذراند ، کتابهای موجود و سایر نشریات منتشر شده مربوط به احزاب سیاسی و کتابهای دیگر مراجع مهمی می باشند که تاریخ جنبش کارگری ایران را شرح داده اند که قابل دسترسی بوده و در این مقاله از ان صرف نظر می گردد . آنچه اهمیت دارد اینکه کارگران درک نمودند با تشکیلات مستقل کارگری می توانند خواسته های رفاهی خود را که مشترک می باشند ، پیگیری نمایند ولی متأسفانه این سندیکاها و اتحادیه های کارگری مستقل که تحت تاثیر مثبت انقلاب شوروی رشد کرده بود موجب شد فعالین به غلط نقش شورایی را به سندیکا تفهیم نمایند . بدلیل چشمداشت سران کشور شوروی که دوره انقلابی را طی کرده و مانند انگلستان و سایرین به جهان گشایی فکر کرده و لذا بلعیدن ایران هدف اصلی دانسته و به سران احزاب وابسته ابلاغ شد ، در نتیجه اکثر تشکیلات کارگری تحت نفوذ حزب توده و حزب مشابه خود در تبریز با وجود تامین بسیاری از خواسته های کارگران ، در خدمت سیاست بازان وابسته قرار گرفتند . همزمان با سرکوب جنبش کارگری توسط دولت وقت که با کمک و مشاوره دولت و سرمایه های انگلیسی صورت می گرفت ، کارفرماهای بومی و دولت دریافتند که می باید خود تشکیلاتی کارگری را علم کنند که در خدمات انها باشند و مشاوران خارجی با وجود عقب ماندگی تفکر کارفرمایان بومی بر این امر اصرار فراوان داشتند تا در ضمن نفوذ اتحادیه های وابسته به شوروی را کمتر کنند . سندیکا و اتحادیه که هر دو با هدفی مشابه تاسیس می گردید و می بایست نهاد دموکراتیکی باشد که کارگران را به حقوقشان آگاه نماید ، در خدمت سیاست روز منافع شوروی قرار گرفت و از انزمان تا به امروز سیاست شوروی همپای کشورهای انگلستان و امریکا مهمترین ضربه را نه تنها به جنبش کارگری ، بلکه به همه جنبشهای آزادیخواهانه دیگر کشور زدند . گروههای سیاسی چپ که گفتار لنین را که اتحادیه های کارگری بدون حزب طبقاتی معنی ندارند را ای قرآن نموده و فراموش کردند که در شوروی حزب طبقه کارگر بطور کلاسیک تشکیل شده و لذا هم اتحادیه ها انگیزه جذب داشتند و هم حزب موجود قدرت جذب و کنترل انها را داشت ، در حالیکه حزب نصفه و نیمه توده یک حزب وابسته به کشور خارجی بود که نه یک حزب سراسری کارگری بود و نه توان حزبی لنین را داشت . سیاست حزب توده تحت نفوذ شوروی و فشار دیپلماتهای انگلیسی و آمریکایی و دولتهای ضد کارگری بومی که طرفدار ایجاد سندیکاهاى فرمایشی بودند ، هرگز اجازه ندادند که اتحادیه های کارگری مستقل که تلاش برای ایجاد داشتند ، شکل بگیرند . در ۳ سال قدرت دکتر مصدق که حمایت جنبش کارگری را حس می کرد ، حزب توده بدنبال سیاستهای خود بوده و در نتیجه کودتای کشورهای غربی منجر به سقوط دکتر مصدق و قدرت دوباره شاه

گردید که بلافاصله سرکوب جنبشهای کارگری، دانشجویی و موارد دیگر را آغاز نمود تا سالها جنبش کارگری همراه سایر جنبشهای مردمی در رکود بسر برند.

قانون کار در ایران - قانون کار که در ۱۳۲۵ تصویب گردید نیز همچون جنبش کارگری داستان درازی دارد و دولتهای گوناگونی که پشت سر هم جانشین یکدیگر بودند، جز در مقاطع کوتاهی که دولتها ضعیف بودند و یا شاه به قدرت مطلق دست نیافته بود، سعی داشتند مشکلات را در جهت تقویت و تسلط دولت حل کنند که گاه بسود کارگران نیز تمام می شد و سرانجام قوانین در جهت خلاف منافع و حقوق کارگران تقریر گردید. در دوران سلطنت نیز سرکوب جنبش کارگری و ایجاد سندیکاهای زرد و وابسته با کارفرما و دولت دنبال می شده و نمونه اتحادیه کارگران در حزب مردم علم و اتحادیه کارگران و پیشه وران اصفهان نمونه های تشکلات کارگری وابسته به دولت و کارفرمایان بوده است. بررسی حداقل حقوق در زمانهای مختلف نشان می دهد که گاهی کارگران متخصص و حرفه ای زندگی متوسط داشته ولی سایر کارگران از حداقل زندگی برخوردار بوده اند، گرچه قانون کار در رژیم قبل نیز به اصلاحاتی دست زد که گاهی بسود کارگران بود و بیشتر منافع کارفرما و دولت را پوشش می داد. در دوران قدرت سلطنت، نقش سندیکاهای بیشتر بازچیه دست مقامات و دربار بوده و نمایندگان واقعی کارگری وجود نداشتند و لذا برخورد با قوانین از بالا صورت می گرفت. قانون کار جدید در جمهوری اسلامی پس از حدود ۱۰ سال استفاده از قانون رژیم قبلی، با تغییراتی بسود کارفرما و دولت در عدم حضور نمایندگان واقعی کارگر و تحت نظر نمایندگان خود فروش خانه کارگر و انجمنهای اسلامی و نماینده دولت در سالهای ۶۶ تا ۶۹ تصویب گردید و پس از آن نیز تلاش گردید تا هرچه بیشتر حقوق کارگر را با آوردن اصلاحیه های مختلف نادیده گرفته و دولت و کارفرما را راضی نگاه دارد. اصلاحیه قانون کار سال ۸۵ که توسط بیشتر مسولین و هم فعالین کارگری مورد بررسی قرار گرفت، یورش دولت به منافع کارگران از طریق قانون کار بود، اصلاحیه ای که به وزیر کار رسماً اختیار می داد تا برخلاف قانون کار قبلی مصوب، کارگاه های زیر ۵ کارگر شامل مقررات بیمه نباشند و حداقل حقوق، شکایت از اخراج و گرفتن سنوات از کارگر قراردادی سلب شود. اصلاحیه ماده ۲۱ در مورد فسخ قرارداد موجب اختیارات بیشتر کارفرمایان و ضرر کارگران بوده و بر موارد بازنشستگی، از کار افتادگی، فوت کارگر، انقضای مدت قرارداد، پایان کار قرارداد با مدت مشخص، استعفای کارگر، کاهش تولید و تغییرات ساختاری مربوط به کارگاه، کاهش توان تولیدی کارگر و رکود تولید تاکید دارد. اصلاح ماده ۲۷ برای اخراج کارگر که قبلاً باید تایید شورای کارگری را در بر میداشت، حال تنها به شورا اطلاع داده می شود و ماده ۱۹۱ تعیین تعداد حداقل کارگرانی که مشمول قانون کار نمی شوند، و سرانجام دو سازمان عریض و طویل بازرسی کار و اشتغال آفرینی با دسترنج کارگران برای کنترل آنها به وزارت کار افزوده می گردد. اصولاً دولتهای سرکار و حکومت اسلامی که حتی برای قانون اساسی مصوب خود تره خورد نمی کنند، دیگر خود را موظف به اجرای قانون کار نیز ندانسته و قراردادهای موقت و سفید امضای یکطرفه که فقط به امضای کارگر رسیده و در جیب کارفرماست را محترم شمرده و دست آنها را برای استثمار هرچه بیشتر کارگران باز می گذارد. در ماده ۱۲۵ قانون خدمات کشوری میزان افزایش حقوق میبایست حداقل برابر تورم باشد، تصریح شده و بازم قانون کار با مواد اصلاحی خود آنرا مردود می نماید و توجهی به افزایش هزینه ها و تورم نشده

که خط فقر را یک میلیون تومان اعلام می کند و میزان حداقل حقوق را به یک سوم خط فقر برای سال ۹۰ تصویب می نمایند. سیل بیکارانی که پس از پایان جنگ و توقف کارخانه های بزرگ و کارگاههای کوچک خرده بورژوازی که برای تولید وسائل و امکانات جنگ بکار مشغول بودند، افزایش قراردادهای موقت را امکان پذیر نمود و در این میان کارگران شهرهای دور نسبت به مرکز و کارگران معادن در بدترین شرایط بسر برده و حتی با نیمی از حداقل حقوق و بدون مزایا و بیمه و سنوات مشغول بکار بودند.

قرارداد موقت - از آن زمان تا بحال قانون کار سیر نزولی خود را در جهت منافع کارفرمایان و دولت ادامه داده و هر چه می گذرد کارگران کمتر به نمایندگان قلابی و قانون کار اعتماد پیدا می کنند و بیشترین مقامات تا جایی بالا رفته که اتحادیه های مسکن و امکان و سازمان تامین اجتماعی و نظایر آنها که با پول کارگران و کارکنان می گردد، ناندانی یکسری افراد خود فروخته و وابسته گردیده و موجودی با چند سری اختلاس بجایی رسیده که کارگران با بن کارگری سرگردان می باشند، البته شرکت بیمه اجتماعی با سرمایه هنگفت در اختیار مسولین خود داستان دیگری دارد. با وجودی که دولت فعلی با پشتگرمی رهبری و سپاه برای قانون و مجلس و قضات اهمیتی قائل نیست، ولی موجب نگریده تا بازم مواد قانون کار دستکاری و اصلاح نشود، کما اینکه بندهای ۲۷ و ۲۸ را که جلوی اخراج بیرویه کارگران را می گرفت را بسود دولت و کارفرما تغییر دادند و لذا نرخ بیکاری کارگران که ترس از بیکاری موجب کاهش اعتراضات بود، را افزایش داد. بیجهت نیست که نماینده سندیکای واحد اتوبوسرانی پس از تاسیس سندیکای مستقل، اولین اقدام را برای ۱۲ میلیون کارگر موجود در آن سال را اجرای حقوق جمعی کارگران دانسته و شرایط پیدایش سندیکاهای مستقل را طبق منشور حقوق سندیکا و مقاله نامه های بین المللی کار خواهان است، در حالیکه قانون کار موجود در همان زمان تشکیل انجمن صنفی با ۳۵ کارگر را مجاز می داند. در ۳۱ سال اخیر رشد نزولی حداقل حقوق نسبت به هزینه ها و تورم شدید بوده و سال ۹۰ با حذف یارانه در کنار بالاترین نرخ تورم، بیکاری، عدم پرداخت حقوق معوقه و قراردادهای موقت می رود که گذران اسفناکی برای کارگران در پیش باشد. اخیرا نیز دولت وابسته سپاه که جنبش ملیونی را با ضرب و شتم، شکنجه، زندان و اعدام محکوم کرده و از فضای تهدید خارج ابایی ندارد، بیشترین فشار را بر روی جنبش کارگری و نمایندگانش وارد آورده و آنها را به زندانهای طولانی محکوم کرده است و در نتیجه به کارگران که حقوق خود را از طریق سندیکا دنبال می کنند، فهمانده که باید برای رسیدن به خواسته هایش سیاست پیشه کرده و سرنگونی حکومت را خواستار گردند. چرا که با توقف اکثر کارخانه های خصوصی و وجود کارخانه های دولتی و واگذاری بخشی از آنها به سپاه و وابستگان عملا کارگران برای هر خواسته ای در مقابل سپاه، دولت و حکومت قرار می گیرند و بیجهت نبود که کارگران زیادی همراه خانواده هایشان در جنبش شرکت داشتند.

نهادهای دموکراتیک - پروسه ای که در کشورهای پیشرفته صورت گرفته بود چه از نظر تغییرات طبقه حاکم و سرمایه دار و خرده سرمایه دار، چه از نظر رشد جنبش کارگری و فعالین کارگری و بالاخره چه از نظر رشد اقشار متوسط و روشنفکر بسیار متفاوت از کشورهای عقب مانده و وابسته بسیار متفاوت بود و در این میان کشوری همچون ایران نیز از این قاعده مستثنی نبود. در یک کشور پیشرفته رشد فرهنگی و اجتماعی نیروهای مردمی موجب گردید که جنبشهای

کارگری، زنان، کارکنان، معلمان و سایر اقشار در نهادهای دموکراتیک صنفی خود فعال شده و درک کنند که جامعه آنها از ترکیب گوناگون آنها تشکیل شده و با کمک یکدیگرند که بتوانند پیشرفت در کشور خود را عملی سازند و این نهادهای دموکراتیک دلیل وادار کردن دولت مربوطه به تن دادن به خواسته های این نهادها بوده است و در نتیجه رفاه و دموکراسی نسبی را در چنین کشوری پیاده کردند. در این میان دولتهای چین کشورهایی بدنبال گسترش بازار تولیدات خود و دست یافتن به منابع و نیروی ارزان کار بسمت کشورهای کم توسعه و عقب مانده هجوم آوردند و تاریخ پر از فجایعی است از عملکرد این دولتهای بظاهر دموکراتیک که چگونه به تثبیت طبقه حاکمه کشورهای عقب مانده برای رسیدن به سودشان کمک کرده و چگونه موجب سرکوب جنبشهای مردمی و کارگری آن کشورها بوده اند. در طرف مقابل رشد کشوری همچون ایران که تا زمان مشروطیت قادر بود نیازهای کشاورزی و غیره مردم کشور را تامین نماید، منوط به نیازهایی گردید که توسط کشورهای پیشرفته تعیین می گردید و از آن زمان تامین تسلیحاتی بمراتب بیشتر از نیاز کشور جزو ضروریترین نیازها گردید. سرمایه داران جدید وابسته ای وارد کارزار شدند که همچون حکومت که سرمایه های بزرگ را در اختیار داشت که نه تنها کار را برای سرمایه های کوچکتر مستقل تنگ می کردند بلکه اجازه نمیدادند نهادهای دموکراتیک کارگری یعنی سندیکاها پا بگیرند، هر چند حکومت سلطنتی از رشد سایر نهادهای دیگر نیز جلوگیری و آنها را با سرکوب مواجه می گردانید.

عملکرد چپ - مهمترین اشتباهی که چپ ایران در سال ۵۷ مرتکب گردید علاوه بر عدم ترویج آگاهی فرهنگی سیاسی به خود و کارگران و سایر نیروهای دموکرات و حرکت بسمت سازماندهی آن نیروها، داشتن عدم درک صحیح از سرمایه وابسته و اعتقاد بر قدرت گرفتن بقول آنها خرده بورژوازی مستقل که بخشی از حکومت را در دست گرفته است و لذا انتظار داشتند پروسه سرمایه داری کلاسیک بنوعی طی خواهد گردید. محتویات نشریات چپ در آن سالها از سیل کلمات بدون بار طبقاتی به همراه تحلیلهای بی پایه و آوردن فاکتهای بیربط از لنین و غیره پر بود و جالب اینکه گروههای سیاسی برای شرکت کردن و یا نکردن در مجلس اول از تجربه دومای لنین فاکت می آوردند، و گاه شعار انقلابی و یا دموکراتیک بودن حکومت جایگزین شده با سلطنت را سر می دادند، غافل از اینکه با پشت کردن بکار مخفی و علنی کردن خود موجب شناسایی و قتل عام خود گردیدند. تراژدی چپ وطنی که اکنون مقیم کشورهای پیشرفته و امپریالیست شده در آنستکه امروزه کارگران را از مبارزات علنی برای ایجاد سندیکای مستقل منع می نمایند، در حالیکه کارگران برای مبارزات روزمره نیزمند چنین تشکیلاتی هستند. آنان فراموش می کردند از اینکه دارنده حکومت، مهم نیست که قبلا در چه جایگاهی بوده و چه پایگاهی داشته، بلکه مهم این است که آنها حکومت را در دست گرفته و طبقه سرمایه دار جدیدی شده اند که در یک اشتباه تاریخی و در کمال ضعف فرهنگی و سیاسی و اجتماعی نیروهای مردمی و از جمله کارگری و با کمک غرب به قدرت رسیدند. نیروهای چپی که بیشتر فهم تئوریک خود را از فرهنگی یاد گرفته بودند که انتشارش با حزب توده بود، در کشاکش دعوی تئوریک که در ظاهر به ضد حزب توده بود، در انتها بسیاری از آنها به هواداری از حزب برخاستند، سایرین نیز که به مخالفت نظام برخاستند در مبارزه ای که فاقد درک صحیح از مبارزه طبقاتی بود، جان عزیزشان را فدا کردند و مهاجرت بسیاری دیگر موجب تنها شدن طبقه کارگری گردید که تاریخا به وجود نیروهای سیاسی

نیازمندند. این درک غلط از طبقه حاکم در طی سالهای حکومت ولایتی همچنان ادامه داشته و ماهیت دولتهای متعددی که در این سالها تحت نام دولت موقت، جنگ، سازندگی، اصلاحات و اصولگرا برای تحکیم نظام، قدرت مجریه را در دست گرفتند، همچنان با تحلیلهای غلط از طرف بیشتر روشنفکران روبرو بوده و گاهی به حمایت از آنها برخاسته و یا همچنان اصرار دارند که بنوعی طبقه حاکمه را با ارتباط دادن به ریشه های مذهبی و ایدئولوژیکی متفاوت کنند و یا فریب سوء استفاده ظاهری آنها با شعار ایران نیرومند با انرژی هسته ای و یا دلبستگی به تاریخ کهن ایران را می خورند. در این میان تعدادی نیز از راه مخالف رشد کشورهای رو به توسعه در سایه تجارت آزاد جهانی را در جمهوری اسلامی دنبال کرده و عکس العملهای مشابه را به اشتباه در داخل کشور پیگیری می نمایند.

نگاه طبقه حاکم به منابع کشور - کشوری که انقلاب میکند مانند شوروی، چین، ویتنام و غیره بلافاصله تلاش دارد که به شعارها و آمالی که برای آنها مبارزه کرده بود به رشد و رفاه مردمش بپردازد، گرچه در ادامه نقش دولتهای آنها مشابه سایر دولتهای متجاوز می گردد. در ایران انقلابی در سال ۵۷ اتفاق نیافتاد بلکه جنبش دیر بپا خواسته ای که فاقد نیروهای سازماندهی شده دموکراتیک بود، حکومت را تحویل روحانیتی داد که سازمانش توسط سلطنت قبلی ضربه نخورده بود ولی استحقاقش تصرف قدرت قبلی نبود. سیاستمداران بی اندیشه و بی سازمان که نام نیمه ملی را عاریت گرفته بودند همراه روحانیون و وابستگانش بلافاصله نقش نیروی متجاوزی را گرفتند که انتظارش می رفت و با جنگی که براه انداختند علاوه بر نابودی جوانان دلاور و نیروهای تولیدی موجب عقب ماندگی رشد نیروهای دموکراتیک نیز گردیدند و سپاهی از میان جنگ بیرون آمد که بعد از سالها قدرت انحصاری را با رهبرش بدست گرفتند. اگر در کشور دموکراتیک منابع طبیعی متعلق به مردم آنکشور بوده و در جهت رفاه آنها بکار می رود، اگر در چنین کشوری دولتها از مالیات مردمش کشور را می گردانند، مجبور است و این نهادینه شده که به خواسته های آنها توجه کند و همیشه نیروهای مردمی توانسته اند در زمانیکه متحد می شوند حرفشان را به کرسی نشانده و دولت را وادار به عقب نشینی نمایند. در حالیکه طبقه حاکمه کشوری همچون ایران که دارای منابع مهم معدنی و نفتی می باشند و مالیات بخش عمده درآمد دولت را نمی پوشاند، گرچه در حال حاضر مالیات می رود که نقش مهمتری در بودجه دولت بازی کند، این منابع را ارث پدری و یا بیت المال می میدانند که اگر از آن کمکی به مردم کشور نمایند آنرا صدقه محسوب کرده و این حق را بخود می دهند که با این درآمد علاوه بر تعیین سیاستهای مورد علاقه خود حتی به سرکوب مردم کشور بپردازند. نگاه حکومتها در کشور ایران در مورد منابع اقتصادی همیشه چنین بوده که باید در اختیار دولت و حکومت قرار گیرند و آنها اگر چه با ظاهر نمایندگی از طرف ملت و چه بدون این ظاهر فریبنده ادعای مالکیت آن منابع را داشته و با اختیار کامل از سرمایه های ملی استفاده می کنند و سود آن منابع در ادامه جزو املاک شخصی بدل می شوند. جالب اینکه کارگران محرومترین طبقه یک جامعه هستند که کمترین بهره را نسبت به طبقه سرمایه دار و سایر اقدار جامعه از منابع طبیعی کشور و سود حاصله از تولید آنها نصیب برده و در حالیکه بیشتر بار تولید به گردن آنهاست. اگر راست است که منابع طبیعی یک کشور متعلق به همه مردم آن کشور می باشد، پس چه دلیلی دارد که کارگران و سایر کارکنان رده پایین می بایست با توجه به قوانین کار مصوب دولتها

کمترین حقوق و مزایا را حتی نسبت به مدیران و کارمندان رده های بالای همان صنایع که در اختیار دولت است ، دریافت نمایند !

نگاه طبقه حاکم به مردم - زمانیکه دولت فریبکار فعلی در کشور ایران برای انحراف افکار مردم پرداخت یارانه ها را در بوق و کرنا کرده که میخواد حقوقی که به اقشار آسیب پذیر تعلق دارد را بپردازد ، نگاه روشنفکران چپ و آگاهان سیاسی اجتماعی که تاثیر بسیاری می توانند بر جنبشهای کارگری و غیره داشته باشند ، باید در مقابل ترفندهای سرمایه و حکومت ها هشیار باشند و آنرا افشا نمایند که چگونه حذف یارانه به ضرر کارگران تمام می شود . باید نشان دهند که چگونه این درآمد برای رانتهای سپاه ، کمک به تروریستهای بین المللی و یا سرکوب مردم هزینه شده و یا خرج انرژی و نیروی هسته ای می شود که با منابع نفتی و گازی موجود نمی خواند . کما اینکه رییس دولت با پیشروی جلوی رسانه های بین المللی که پول هنگفت مصاحبه محدود خود را دریافت کرده اند میگوید که آزادی در کشور برقرار بوده و هیچ زندانی سیاسی وجود ندارد و حتی اجرای مقوله نامه سازمان جهانی کار را که قبلا امضا شده تن نمی دهد . دیگر قابل قبول نخواهد بود که این دولت و حکومت را بدلیل شعارهای سیاسی و فریبانه ضد غرب ، حکومت مستقل و قابل اصلاح توسط گروهی همچون سران اصلاح طلب دانست و یا اعتقاد داشت که اینها در مقابل قشر محافظه کار حکومت که با مخالفتشان با آیین قلابی تاریخ کهن ایرانی که شوی تبلیغاتی وسیعی برای دولت شده ، میخوانند تاریخ گذشته را جایگزین اسلام ولایتی نمایند . هیچ حرکتی از این دولت و حکومت در جهت آزادی ، دموکراسی و یا منافع مردم انجام نمی گیرد بلکه تماما پوششی بر نیات آنها جهت انتقال همه ارکان قدرت سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی به قشر ولایتی و سپاهی هستند که قدرت انحصاری را در دست گرفته اند . حتی تغییرات اقتصادی مبنی بر حذف یارانه ها و ایجاد تجارت آزاد که از کشورهای پیشرفته در کشورهای در حال پیشرفت برای استفاده از بازار ارزان نیروی کار ، منابع زیرزمینی ، مالیات کمتر و موارد دیگر بکار رفته ، با تغییراتی که حکومت و دولت جمهوری اسلامی در حال اجرا هستند متفاوت می باشند . تجارت آزادی که در کشورهای مثل برزیل ، مکزیک ، هند و مشابه انجام گرفت و بنام نئولیبرالیستی معروف گردید ، موجب آزادیهای نسبی در کشورشان برای ایجاد نهادهای صنفی گردید که جذب سرمایه های سنگین کشورهای پیشرفته را بدنبال داشت . در حالیکه حذف یارانه و واگذاری سرمایه های دولتی در کشور ایران منتج به افزایش درآمد دولت برای سرکوب مردم گردیده و نه تنها سرمایه ای خارجی بدلیل جو اختناق جذب نگردید بلکه گرانی وحشتناکی گریبان مردم و کارگران را گرفته و خواهد گرفت که بزودی آثارش هویدا می گردد و در این میان سرمایه های دولتی واگذار شده به همراه پروژه های متوسط و بزرگ کشور همگی به سپاه پاسداران و انصار و نه بخش خصوصی واگذار گردیده است . آگاهان و فعالین کارگری باید هشیار باشند که حکومت ولایتی و سپاهی چه باقی بماند و چه با اشکال دیگری ظاهر خود را بپوشاند ، در همه ارکان اجتماعی ، فرهنگی ، اقتصادی و سیاسی تنها قصد تثبیت نظامی را دارد که نه تنها همه نیروهای آزادیخواه را سرکوب کند ، بلکه شیره و خون باقیمانده از جان کارگران را برای سران خود در شیشه کند . حکومت و دولتی که شعار دفاع از کارگر و مستضعف را بطور فریبکارانه از ابتدای رسیدن به قدرت با اشکال مختلف می داد ، در پی انهمه انتظارات تنها ۹ درصد افزایش حقوقی را با اینهمه تورم و حذف یارانه تصویب نمود . کارخانه های زیادی را که وابستگان حکومت با

وامه‌های بانکی انحصاری تصاحب کرده بودند ، پس از فروش تولید و دارایی هایش به ورشکستگی رسانده تا با واردات اجناس بی کیفیت چینی که بیشترشان از ۷۰۰ گمرک غیر قانونی و توسط سپاه وارد می شوند ، سود بمراتب بیشتری ببرند و سپس زمینهای کارخانه ها را بفروش رسانند . آمار واردات بی رویه که از طریق اعوان و انصار جدید بقدرت رسیده سپاه ارائه می گردد ، رشد بسیار بالایی را در سالهای اولیه دولت جدید نشان می دهد که به سرعت از مرز ۵۰ میلیارد دلار در سال گذشت و واردات سیر صعودی را همچنان طی می کند ، این تجارت پرسود که کالاهای کم کیفیت چینی و غیره را جایگزین صنعت داخلی کرده است ، نه تنها صنعت ۴۰-۵۰ ساله نساجی ، پوشاک ، کفش ، پارچه ، مواد غذایی ، صنایع و معادن ، صنعت نفت و موارد دیگر را به ورشکستگی رسانده است ، بلکه موج بیکاری وسیعی را ایجاد کرده است .

وضعیت کارگران - کارگران صرفنظر از دیدگاه صنفی ، سیاسی ، مذهبی و اجتماعی و جنسیتی خود بدون ایجاد نهادهای دموکراتیک خود امکان نخواهند داشت که ضمن پیگیری خواسته های صنفی خود به گسترش سازماندهی خود بپردازند و اینکار از طریق ایجاد سندیکاها یا مستقل کارگری امکان پذیر است . در ده سال گذشته صدها و هزاران اعتراض کارگری خود جوش با طرز فکر متفاوت و ایده های گوناگون در مقابل کارخانه هایی که حقوق ناچیز کارگران را نمی دهند ، یا ورشکسته شده و کارگرانش با حقوق و مزایای نگرفته قبلی سرگردانند ، سر گرفته است ، اعتراضات با وجودی که در جلوی وزارت کار و استانداری شهرها صورت گرفته ولی بدلیل بیشرمی مقامات و عدم سازماندهی کارگران به نتیجه نرسیده اند . بیمه بیکاری کارگرانی که تا کار میکردند بیمه می پرداختند به فردایی که نمی رسد حواله داده شده و تکلیف کارگران قراردادی و موقت نیز با کرام الکاتبین می باشد ، اینها و موارد دیگر کافیسیت تا به کارگران ثابت نماید که راهی جز برپا خاستن ندارند تا بکمک سایر نهادهای دموکراتیک دیگر همچون دانشجویی ، بانوان ، معلمان و غیره شر این رژیم را از سر خود و مردم کشور بکنند . آماري که از طرف منابع رسمی از بیکاری شدید کارگران خبر می دهد و با وجودی که از آمار غیر رسمی و واقعی بسیار پایین تر است از ۵ میلیون کارگر بیکار در سال ۸۶ حکایت دارد که حتی کار قراردادی نیز پیدا نمی کنند و آنچه از آینده و دولت سپاهی فعلی حاکمیت اینکه سالی ۵۰۰/۰۰۰ بیکار به لیست افزوده خواهد شد و این بیکاری شامل اقشار دیگر از جمله فارغ التحصیلان پزشکی و مهندس و غیره نیز است . اگر تفاوت حقوقی کارگران حرفه ای و متخصص صنایع بزرگ و نفت با کارگران ساده بدلیل نوع کار و حرفه باشد ، استثنای مضاعف حقوقی و تبعیض جنسیتی زنان کارگر دردناک است و دولت و کارفرماها بدلایلی همچون نیاز کاری زنان و اعتراض کمتر آنها این عمل غیر انسانی را مرتکب می شوند . همکاری و حمایت بی نظیر همسران کارگران صنعت نفت در اعتصاب سال ۱۳۰۸ نفت آبادان که با پیروزی و افزایش حقوق ۵۰ درصدی و موارد دیگر توام گردید ، نقش زنان را در جنبش کارگری نشان می دهد . کارگر زن زمانیکه در کارگاههای کوچک بکار گرفته می شود دستمزدش از کارگر مردی که بکار یکسانی می پردازد بمراتب کمتر است ، این امر برای زنان کارگری که کار را در خانه خود انجام داده و محصول را تحویل کارفرما می دهند ، غیر از مزد کمتر بدلیل رفت و آمد هزینه بیشتری خواهند داشت و تمام کارهای این چینی و کارگاههای کوچک فاقد حق بیمه ، سنوات و حق کودک ، مسکن ، مهد کودک و سایر مزایاست . از امور بهداشتی ، حق زایمان و مواردی از این قبیل که توجه بیشتری برای کارگر زن را می طلبد ، نه تنها خبری نیست بلکه آزار جنسی

بیشماری که توسط سایر کارکنان ، مدیریت و کارفرماها به زنان کارگر تحمیل می گردد ، شرم آور بوده و پیگیری خواسته های اختصاصی زنان کارگر بایستی از الویت برخوردار باشند ، طبق قانون اسلامی بیمه کارگر زن فوت شده نیز به فرزندان تعلق ندارد . موضوع کار کودکان و جوانانی که باید زیر پوشش مدارس دولتی به آموزش خود بپردازند ولی بدلیل درآمد ناچیز خانواده مورد استفاده کارفرمایان طمعکار واقع می گردند ، خود داستان مفصلی دارد که دیگر از مزد بسیار پایین آنها و شرایط سخت کاری ، شرم را بر تن انسان (و نه کارفرما یا دولت بیشم) جاری می سازد ، انجمنهای حمایت از کودکان کار می بایست مورد توجه کارگران فعال قرار گیرند تا اینگونه کارها کلاً متوقف گردند .

اثر یارانه و ترفند حکومت - با حذف یارانه انتظار می رود افزایش قیمت برای نان بیش از ۲۵ درصد و مواد گوشتی بیش از ۵۰ درصد ، گاز تا ۸۰۰ درصد ، مسکن ۴۰ درصد بالا رود که ۳ قلم اصلی تاثیر گذار بر مردم هستند و با افزایش بسیاری که روی سایر اقلام و کالاها پیش خواهد آمد ، تصویر وحشتناکی از سال ۹۰ را عرضه می کند که عواقب وخیمی در انتظار کارگران و اقشار کم درآمد خواهد بود . شعارهای دولت فعلی و حکومت مبنی بر اینستکه حذف یارانه و برگشت آن به اقشار کم درآمد ، موجب رفاه آنها می گردد ، ولی دولت با تصرف کل بودجه یارانه و دادن منقطع به مردم باقی بودجه را برای کسری و بحران اقتصادی ایجاد شده و یا دستمزد چماقداران و مزدوران بر می دارد دولت بخود اجازه می دهد که قیمت کالاهای اساسی را حتی بالاتر از قیمت تمام شده منطقه و یا جهانی به مردم بالا برده و علاوه بر سود سرشارش ، بودجه مردم و کارگران را در موازنه بسیار منفی تری نسبت به سابق نگاه دارد . نکته مهم دیگر افزایش نقدینگی با چاپ اسکناس توسط دولت‌های مختلف در سالهای قبلی است که تنها در دولت فعلی به ۴ برابر افزایش پیدا کرده است ، این حجم نقدینگی و فروش سهام دولتی خود موجب تورم شدید گشته و بار مضاعفی را بر دوش اقشار کم درآمد نهاده است و دولت درصدد است ۳ صفر از پول را کم کند که خود نشانه بی ارزش شدن آنست . جالب است دولت و حکومت با ترفندهای گوناگون بحران اقتصادی خود را با جیب مردم حل می کنند و روز بروز تعداد بیشتری را بزیر خط فقر روانه می نمایند ، در حالیکه با دوبرابر کردن حداقل حقوق ، فقط چند درصد به تورم افزوده می گردد و این خود دلیلی است که حکومت‌های مستبد فشار اقتصادی و اجتماعی را بر مردم واجب می دانند .

برخورد حکومت - نیاز به وجود فعالین کارگری و کارگران پیشرو جهت سازماندهی اعتراضات و اعتصابات پراکنده کاملاً حس می گردد تا بتوانند با ایجاد تشکلهای قدرتمند کارگری که قادرند با اتحاد خود حقوق کارگران را از دولت و کارفرمایان بستانند ، جنبش کارگری را بحرکت درآورند . مبارزات روزمره ارزش و اهمیت وجود سندیکاهای مستقل را ثابت می کند و اینکه چگونه کارگران با اعتماد به نمایندگان و دوستانی که بطور علنی با سیستم سرمایه مبارزه کرده و بعنوان مبارزان پیشرو قادرند ، کارگران را تا گرفتن حقوق خود مصمم و متحد نگاه دارند . اینک بروشنی معلوم می‌گردد که چرا رژیم با قدرت دو سندیکای مستقل کارگری شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و نیشکر هفت تپه را سرکوب و فعالین اصلی را اخراج و یا زندانی نمود و هنوز هم حاضر نیست آنها را آزاد نماید چون یک خط قرمز مهم نظام ، رشد جنبش کارگری است . زمانیکه تشکل کارگری مکانیک و فلزکار بطور مخفی فعالیت می کنند ، گرچه امنیت فعالین حاصل می گردد ولی دیگر

مانند دوران قبلی و اوج سندیکایی خود قدرت توانایی ندارد که کارگران را سازماندهی کرده و کارفرماهای خصوصی و همچنین حکومت رادر کارخانه های دولتی و ادار به پذیرش خواسته های کارگران نماید . اتفاق ناگواری که در معدن کارگران کرمان افتاد و موجب زخمی و کشته شدن تعدادی کارگر و بیکاری وسیعی گردید که هنوز خسارتهای آن پرداخت نشده و همچنان اتفاقات متعدد دیگری در معادن ایران می افتد که موجب بیکاری و خسارات فراوان و ازجمله عدم بیمه شدن و رعایت نکات ایمنی و موارد دیگر است و همه ناشی از فقدان سندیکاهای مستقل کارگری در معادن می باشند . اخیرا نیز که کارگران ایران ناسیونال در اثر بی توجهی راننده ای روبرو شده و کارگرانی جان خود را از دست دادند ، حتی تشکل مخفی تعدادی کارگر ایران خودرو قادر نگردیده کارگران را برای گرفتن خسارات متشکل نماید ، گرچه آنها را بفرکر اساسی برای ایجاد تشکل علنی مستقل انداخته است .

برخورد چپ منفعل - در این کاروزار هستند افراد منفرد و بعضی از گروههای چپ که همچنان تاثیر سندیکای مستقل کارگری را در جنبش کارگری انکار میکنند و بر فعالیت شوراهای مخفی اصرار دارند ، گرچه نه خود حاضرند پی اینکار را بنشان مالیده و با شرکت در جنبش کارگری چنین فعالیتی را صورت بدهند و نه از فرسایش فکری کارگران پیشرو خودداری می کنند و نه از تهمت و بهتان به کارگران پیشرو و فعالین دست می کشند و تنها از راه دور شعار لنگش کن (تشکیل شورا) را می دهند . این که دانش طبقاتی را تنها در بیان کلمات مارکس ، لنین و سایرین می دانند و تلاش میکنند آن افکار را بر جنبش کارگری بدون درک و مطابقت با واقعیت محیط نمایند ، آنکه با اعتماد بنفس بالایی خود را کمونیست نامیده و ادعا می کنند که کارگران در پروسه مبارزه با آنها همگام می شوند و فراموش می کنند که حتی با بیان کسانی که آنها اعتقاد دارند چنین امری غلط و انحرافیست و اگر دنبال انقلاب کارگری هستند باید بجای شعار زمینه ان را آماده کنند . تعدادی از آنان نیز اخلاق مارکسیستی را با کلمات رکیک اشتباه کرده و تنها ماهیت لمپنی خود را بروز می دهند و فعالین را دشنام داده و بدشان نمی آید توسط مقامات امنیتی دستگیر شوند . گروههای سیاسی دیگری نیز هستند که سایتهای خود را با اخبار کارگری پوشش داده و باین طریق خود را مدافع کارگران نشان می دهند ، آنان حتی حاضر نیستند به انتشار اخباری که واقعیت ندارد و بارها از طریق سایت سندیکای مستقل اعلام شده که اخبار مرتبط به آنها تنها از سایت آنها اعتبار دارد ، بازهم برای نشان دادن اینکه در جنبش کارگری حضور دارند ، کار خود را انجام می دهند و این امر برای سایر اخبار کارگری که متولی ندارند مرتب تکرار می گردد . در میان چنین کسانی هستند گروههای سیاسی که تلاش دارند کمبود دانش و حرکت مبارزاتی خود را با کمک به جنبش کارگری جبران نمایند و اگر در جنبش حضور فیزیکی ندارند ، حداقل حمایت خود را از مبارزات کارگران پیشرو اعلام نمایند . یکی از آگاهان کارگری می گوید ، خوب اگر امکان دارد پس چرا به انقلاب سوسیالیستی دست نمی زنید کسیکه از چنین انقلابی بدش نیاید ولی اگر امکانش نیست پس اجازه دهید کارگران کار خودشان را انجام دهند .

تقابل کارگران - اخیرا تلاش آگاهان و فعالین کارگری برای بررسی وضعیت اقتصادی و مسائل مهم کشور بیشتر شده ، مسائل کارگری و تحلیل روز و دانش مبارزاتی مطرح و از طریق گوناگون در اختیار کارگران قرار می گیرد تا کارگران

موقعیت خود و حکومت را درک کنند . انتقال دستاوردها به همراه تجاربی که از طریق مبارزات کارگران پیشرو حاصل شده ، حاکی از این است که اوضاع برای کارگران روزبروز بدتر شده و کارگران ناچارند هرچه سریعتر سندیکاها را مستقل خود را ایجاد کنند تا بتوانند همچون نیرویی قابل ملاحظه جلوی دولت و حکومت بایستند . مسائل اقتصادی باید به کارگران گفته شود ولی اهمیت آنها زمانی آشکار می گردد که کارگران در تشکل این مسائل را درک کنند که چگونه دولت و کارفرماها با ترفندهای گوناگون سود بیشتری برداشت می کنند ولی در مقابل افزایش دستمزد و مزایای کارگران که در تقابل با تورم ایجاد شده توسط دولت و سرمایه داران می باشد ، سخت مقاومت نموده و هیچ گونه حقوق اجتماعی و اقتصادی برای کارگران قائل نیستند . تنها در تشکل است که کارگران اعتماد بنفس پیدا کرده و بتدریج قادر خواهند بود خود به تحلیل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه ، طبقه حاکم و وضعیت طبقه خود پرداخته و تاکتیکهای مناسب را شناسایی کنند . بیکاری و از دست رفتن همین حقوق ناچیز نه تنها بیشتر شده ، گرانی کالاهای اصلی از مواد غذایی و پوشاک ، افزایش ۳۰-۴۰ درصدی مسکن و حذف یارانه همراه تورم افسار گسیخته زندگی کارگران را در خطر پاشیدن قرار داده است . صحیح است که باید صندوق اعتصاب ایجاد شود تا کمکی برای کارگران در حال اعتصاب باشد ، طبیعی است که دولت و حکومت هرگونه حرکتی را جهت تشکیل سندیکا شدیداً سرکوب می کنند و مواردی از این قبیل ، ولی مگر نه آنکه افزایش حقوق برای امسال ۹ درصد تصویب شده و اوضاع کارگران و اقشار پایین جامعه را بشدت اسفناک می نماید و روزبروز کارگران دریافتی معادل کمتری نصیبشان می گردد ، لذا چاره کار تنها در تشکل کارگران است و این حکومت نیز نشان داده که سرکوب را بیشتر از پیش خواهد کرد . کارگران بدلیل دریافت همیشگی حداقل حقوق و قرار گرفتن اکثریتی از آنان زیر خط فقر ، مانند گروههای دیگر فاقد بودجه و امکاناتی هستند که قادر باشند هزینه وکیل ، حقوقدان را بپردازند و یا به کارگران بیکار و اعتصابی کمک خرج بدهند ، ولی کارگران غربی صاحب سندیکا با بودجه فراوان استخدام وکیل و حقوقدان را برای دعوی طولانی خود با دولت و کارفرما داشته و حتی نیازهای فرهنگی و اجتماعی و فکری خود را با استخدام افراد حرفه ای برطرف می نمایند ، مواردی که نیاز حیاتی کارگران ایرانی باشند . در حالیکه کارگران ایران و یا دو سندیکای ایجاد شده با نداشتن بودجه و نیاز مبرمی که با وکیل ، حقوقدان و اندیشمند و فعال سیاسی دارد ، ضمن اینکه افرادی از گروههای نامبرده بی دریغ کمکهای خود را به کارگران عرضه می کنند که مورد امتنان کارگران نیز می باشند ، بسیاری از این نیازهای کارگران محتاج بودجه بوده و مشکل بزرگ تر ، حس رهبری طلبی افراد و گروههای مختلف است که در صورت کمک ، بنوعی انتظار زیر پوشش قرار گرفتن نمایندگان کارگران در سایه خود می باشند . مشخص است که قدرت در مقابل قدرت تمکین می کند و کارگران بدون سندیکاها مستقل خود همچنان مانند نیروهای پراکنده ای هستند که براحتی سرکوب می گردند و متأسفانه بیش از یک قرن حکومت استبدادی دوران اخیر اجازه هیچ تشکلی چه کارگری و چه نهادهای دیگر را نداده است و دانش و تجربه و تاریخ نشان می دهد که بدون چنین تشکلاتی نیز امکان تغییر نظام نخواهد بود .

نهادهای دموکراتیک پس از سقوط سلطنت - جنبش کارگری نیز تنها توانست تشکلهای ایجاد شده خود را که طی سال ۵۷ بعد شکل داده بود ، گسترش داده و انجمنها و شوراهای نسبتاً مستقلی در کنار انجمنهای اسلامی وابسته حکومت ایجاد کرده

و بکمک نمایندگان وزارت کار که بیشترشان کارمندهایی متعلق به اقشار پایین جامعه بودند ، برای حقوق صنفی خود به پیروزیهایی برسند . سه سال ۵۷ تا ۶۰ مملو از اعتراضات کارگری است که در کارخانه ها و واحدهای صنعتی و خدماتی بر علیه کارفرماها و حتی دولت بعنوان کارفرما صورت گرفته و کارگران توانستند در بیشتر واحدها ، شوراهای مستقلی ایجاد کنند . گروههای سیاسی و بخصوص گروههای چپ در این سالها یک دوران طلایی را داشته و حس می کردند به شورهایی که ایجاد شده و می شود ، می توان دولت موقت را وادار به سقوط و یا حداقل به دادن امتیاز مجبور نمود .

تشریحات آن سالها چنان از مسائل کارگری و سازماندهی کارگران پر بود که خواننده دور از جریان گمان می کرد انقلاب سوسیالیستی در پیش است . گروههای چپ و سیاسی تلاش کردند کارگران را از حقوق صنفی به گرداندن تولید و در دست گرفتن واحدها ترغیب نموده و به دولت درگیر نمایند و این چراغ خطری بود که روشن گردید و حکومت به کمیته های انقلاب که نقش نیروهای انتظامی را داشتند و انجمنهای اسلامی که سست دولت را پیش می بردند ، دست چپ را از کارخانه ها کوتاه و بسرعت شوراها را منحل نمودند . بتدریج خانه کارگر و انجمنهای اسلامی وابسته بکمک دولتهای وقت و نیروی انتظامی و کمیته ها قدرت را در دست گرفته و به تشکیلات مستقل کارگری پایان دادند ، گرچه خود این خانه کارگر و انجمنهای وابسته در محیط کار تسلیم مدیران دولتی گردیده و تنها در زمانهای انتخابات نقش حمایتی داشتند . دانشجویان و افراد وابسته نظام که بدنبال حفظ و تثبیت نظام می کوشیدند حول دفتر تحکیم وحدت و انجمنهای اسلامی وابسته به جناحهای حکومت از جمله فرد اول کشور و همچنین تنها سازمان چپ اسلامی یعنی مجاهدین انقلاب اسلامی گرد آمدند که این سازمان متشکل که در حاضر جزو اصلاح طلبان محسوب می گردند حداکثر نیروی خود را در تثبیت نظام و خفه کردن جنبشهای مستقل دانشجویی بکار بردند . قومیتها که بدنبال سقوط سلطنت پیگیر حقوق قومی خود بودند همچون کردها ، ترکمنها و عربها حتی به مبارزه مسلحانه کشیدند و سایرین همچون آذربایجان ، بلوچها و غیره مسالمت آمیزتر و گاهی در حد ترور خواست خود را بیان نمودند که همگی شدیداً سرکوب شده و همیشه زیر ذره بین دولتها بوده و با یک سیاست هماهنگ سرکوب میگردند . البته فشارهای حکومتی ، ایجاد گروههای وابسته حکومت ، نبود صنعت و شغل کافی ، کوچ به سایر استانها برای کار ، امرار معاش از راه قاچاق کالا و مهاجرت وسیع مردم سایر استانها بواسطه جنگ و موارد دیگر ترکیب بومی آن مناطق را بهم زده است .

دوران اصلاحات - در فاصله سالهای ۷۶ تا ۸۶ که دولت اصلاحات جایگزین دولت سازندگی گردید تا روی دیگر سکه حاکمیت نظام جمهوری اسلامی را بیازماید و جوابی باشد بر فشار جنبش دانشجویی و جوانان تا خواسته هایشان را در محک زدن راه اصلاحات دنبال کنند ، گرچه این خود فشاری بود که حاکمیت رنگ عوض کرده و پوشش فریب آمیز دیگری بخود بگیرد ، فضای نسبتاً مساعدی برای همه اقشار از جمله طبقه کارگر پیش آورد که بدنبال تشکلات مستقل خود برود . دولت و بهتر است گفته شود حکومت دوران سازندگی پس از جنگ ، چنان پایه های نظام محکم شده بود که به جرات میتوان گفت بندرت صنف مستقلی امکان و اجازه شکل گرفتن داشت مگر اینکه جزو خط سردار سازندگی حرکت کند وگرنه همچون جنبشهای شکل گرفته دانشجویی ، زنان ، معلمان ، کارگری ، قومیتها و سایرین در سالهای ۵۷-۶۰ و سپس بین سالهای ۶۰-۶۷ شدیداً سرکوب میشدند . اصناف بازار و اتاق بازرگانی و گروههای کاری هم پس از مدتی در

اختیار دولت و سازمان متولفه که تنها نیروی راست متشکل نظام بود و از گسترش گروه تروریستی فداییان اسلام شکل گرفته بودند و همچنان تلاش دارند در راس قدرت شریک باشند، قرار داشتند که این گروه نیز همچون مجاهدین انقلاب اسلامی همچون دو روی سکه تنها برای بدست آوردن قدرت تلاش می کنند و آزادی مردم برایشان اهمیتی ندارد. یکی از مهمترین و قویترین نهاد دموکراتیکی مستقل ایجاد شده مربوط به معلمان بود که توانست با حمایت گسترده همکاران خود به امتیازهایی دست پیدا کند و چون خود از دانش مبارزاتی با اطلاع بود، کمتر تحت تاثیر نیروهای سیاسی چپ قرار گرفت. تشکل معلمان که عضو سندیکای جهانی معلمان نیز گردید، مورد هجوم نیروهای امنیتی رژیم قرار گرفت و در طی ۳۱ سال گذشته با وجود بیکاری، تعلیق کار، اخراج، زندانی و حتی اعدام تعدادی از فعالانش، همچنان تلاش خود را برای مبارزات دموکراتیک ادامه می دهد. داستان زنان مبارز و پیشرو بسیار تاسف آور است چه بکمک همین اقشار حکومتی که بعدا استحاله شدند و چماق دارانش حتی با اسید مورد حمله قرار گرفتند تا هرگز خواستار برابری در نظام اسلامی نباشند، و این سرکوب شامل همه نیروهای مترقی همچون وکلا، قضات و سایر اقشاری که دنبال حقوق انسانی خود و پیشرفت جامعه بودند، گردید. با آغاز قتل‌های زنجیره ای در دوران سازندگی و اصلاحات، رهبری که آنزمان فرد دوم کشور محسوب شده و سهم کمتر نسبت به فرد اول که داراییهای کشور بکمک فرزندان، فامیلهای، مدیران و افراد وابسته ایشان چپاول شده بود، خود را برای تصاحب بیشتر قدرت و امکانات مالی مطرح نموده و بکمک سپاه بتدریج باین امر موفق گردیده و سرانجام در سال ۸۶ به انحصار قدرت دست یافت. با این ترتیب بین سالهای ۷۶-۸۶ درگیری جناحهای حاکمه که بلافاصله از سال ۵۷ و پس از پیروزی نظام وجود داشت، با پوسته دو جناح اصلی اصلاح طلبان و اصولگرایان نیز شدت گرفت که در مقطع خاصی خود نیرویی گردید که غیر از فضای ایجاد شده دولت اصلاحات، تاثیر در شکل گرفتن نیروهای مخالف نظام و سایر جنبشها گردید که تلاش می کردند تشکیلات صنفی خود را ایجاد کنند.

روابط بین المللی - اگر دولتهای سازندگی و اصلاحات به بازگشایی کشور در درجه اول برای قدرت تسلیحاتی و سپس سرمایه گذاریهای صنعتی متوقف شده سالهای سلطنت پرداختند و تلاش نمودند شرکتهای بزرگ بین المللی و صاحب تکنولوژی را به سرمایه گذاری علاقمند کنند، همچنین سعی داشتند تا موقعیت خود را در سازمانهای بین المللی، چه اقتصادی، چه حقوقی، زنان، کارگری و چه سایر گروههای موجود تحکیم ببخشند تا شدت سرکوب داخلی را سرپوش گذاشته و اجازه ندهند تا نیروهای مخالف نظام چه در داخل و چه مستقر در خارج کشور، صدای مبارزان و زندانیان سیاسی را به جهان برسانند. طبیعی بود مقامات مسول با تفاهمی که باهم در اینراه داشتند، از ترفندهای سرمایه جهانی که بقصد سودآوری بیشتر و استثمار کارگران و کارکنان کشورهای رو به توسعه و عقب مانده با تعاریف مختلف از جمله تجارت آزاد داشتند، سعی نمودند ظاهر مقررات را طوری تنظیم کنند تا امکان وارد شدن به سازمانهای بین المللی را داشته باشند. از طرف دیگر مهمترین مساله دولتهای پیشرفته که موضوع کارگری بود، با استحکام سازمان جهانی کار و سه جانبه گرایی بشکل جدید و قانونی در آمده بود که میبایست مشکلات در همان تشکیلات و با حضور نمایندگان دولت، کارفرما و کارگران عضو سندیکاها حل گردد و این پروسه قانونی کمک مهمی برای دولتها و کارفرمایان برای کاهش اعتصابات بیشمار کارگران در سالهای قبلی بود، گرچه کارگران عضو سندیکاها و نه کارگران دیگر که زیر پوشش قراردادهای مجزا و متقابل کارگران و کارفرمایان بود، نیز به پیروزیهایی دست یافتند. این موضوع هم برای دولت

اصلاحات که میخواست مسائل جنبش کارگری را در حاشیه امر قرار داده و فشار داخلی کارگران برای حقوق از دست رفته و فشار خارجی کنفدراسیونهای خارجی کارگری را تسکین دهد و هم برای کارگران مبارز ایران که تلاش داشتند سندیکاهای مستقل خود را تشکیل داده و کارگران را از شر خانه کارگر و انجمنهای اسلامی راحت کنند نیز به دنبال مفری بین المللی میگشتند تا کمک راهشان باشد. در سایه این اندیشه یکسان که با افکار و اهدافی متفاوت ناشی از تضاد کار و سرمایه شکل میگرفت، نهادهای کارگری و فعالین کارگری توانستند پایه های تشکلات مستقل خود را بریزند که تشکیل سندیکای مستقل کارگری شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در سال ۸۴ نتیجه ان بود، در ادامه سندیکای مستقل هفت تپه ایجاد شد و گسترش یکسری انجمنهای کارگری قبلی و جدید نیز به همراه نهادهای فعالین کارگری نیز شکل گرفت. در این فاصله گروهها و سازمانهای مستقل زنان، معلمان، کودکان کار، دانشجویی و غیره پایه گذاری گردید و بتدریج برای همه پیشروان مبارزاتی روشن گردید که ماهیت نظام طوربست که پوسته های دولتی متفاوت تنها اشکال گوناگونی هستند که مخالف هرگونه آزادی و حرکتهای مبارزاتی نیروها می باشند. باین ترتیب جنبشهای دانشجویی، زنان، معلمان، حقوق دانان و سایرین همراه کارگران درک نمودند که اگر از خط سرخ نظام عبور کنند مورد سرکوب حتی دولت اصلاحات، چه برسد به دولت اصولگرایان، قرار خواهند گرفت و کشتار کارگران معدن خاتون اباد کرمان، سرکوب اعتصاب ۷۵ صنعت نفت، سرکوب سندیکاهای واحد و هفت تپه، سرکوب جبهه متحد دانشجویی و کشتار تیرماه ۷۸، جلوگیری از گسترش کمپین یک میلیون امضا زنان و کودکان کار، سرکوب تشکلات معلمان و غیره نمونه هایی بود که توسط دولت اصلاحات آغاز شده و در زمان دولت بعدی به بالا ترین حد خشونت رسید.

تشابه رژیم قبلی و فعلی نسبت به منابع کشور - در دوران قبلی، شاه سابق به همراه افراد فامیل و وابستگان درباری خود سود سرشار حاصل از فروش نفت را ابتدا به سازندگان تسلیحاتی غرب و کمتر شرق می رساندند و در ادامه سود خارجی حاصل به شرکتهای امپریالیستی انحصار طلب صاحب تکنولوژی می رسید، و در آخر درآمد باقی مانده از این سرمایه گذاریها در داخل را بجیب می زدند تا پوزخندی باشد بر اینکه منابع طبیعی کشور به همه مردم تعلق دارد، گرچه یارانه ای برای جبران هزینه و تورم برای مردم تصویب شد. پس از پیروزی نظام جمهوری اسلامی، طبیعی بود که بخشی از سرمایه داری کوچک و بخصوص تجار بازار که سهم بسیار اندکی از گردش سرمایه در دوران سلطنت برخوردار بودند، توانستند قدرت را با هم پیمانان خرده بورژوازی سابق خود قسمت نموده و بتدریج از تجربه انحصاری کردن دارائیهای کشور بسود خود پیروی کرده و حاکمیت سرمایه داری خود را بنا کردند. متأسفانه چپ روشنفکری بدلیل مطلق کردن همین خرده بورژوازی بقدرت رسیده در راس کشور و تفاوت ساده لوحانه ای که بان در مقابل سران دولت موقت دادند، با فراموش کردن همه قوانین سرمایه و منابع سوسیالیستی فیلسوفان قبلی، مدعی انقلابی گری این بخش گردیده و انحراف و تشننت بزرگی در جنبش چپ برآه انداختند، بخش دیگر چپ نیز که نقدی بر کشورهایی که انقلاب سوسیالیستی داشتند، هیچگاه نتوانستند تئوریک بر ادبیات فرهنگی و تاریخی ناشی از فقر فلسفه غلبه کرده و مانند پاندول ساعتی بزرگ چپ و راست می زدند تا مهر محکمی بر فقر فرهنگی و فلسفی موجود کشور بزنند تا سرکوب نظام، کامل گردد. حاکمیت جدید زیر پوشش فاشیسم مذهبی که اجازه رشد بهیچ نیروی حقوقی و مترقی را نمی داد، راه سلطنت قبلی در مورد فروش نفت،

خرید سلاح و استثمار کارگران و سایرین را با فساد بیشتر ادامه داد ، طوریکه اگر یک پروژه نفتی ، پتروشیمی و یا گازی در دوران قبلی با هزینه و زمان کمتر به پایان می رسید ، در این نظام با وجود مدیران نالایق و بی تجربه و فاسد اتمام پروژه به دوبرابر هزینه و زمان ساخت منتهی می گردید . در اینکار حتی گروهها و سازمانهای سیاسی جناح حاکم به همراه بنیادهای گوناگونی که توسط آنها ، روحانیون و وابستگان جایگزین کارفرماهای قبلی شده بود از دریافت کمیسیون شرکت خارجی برنده در پروژه و سهم شدن با آنها در سود بدست آمده برای کسب قدرت سیاسی غافل نمی ماندند . با اشتباهی که ناشی از شرکت دادن فرماندهان سپاه که قبلا بودجه جنگ و سلاح و بخشی از هزینه ها را بالا می کشیدند ، در سهم بری پروژه ها و کمیسیون داده شد تا مزه درآمدهای هنگفت را بچشند ، رقبای آینده برای حکومت مستحکم گردید . رشد و گسترش مقطعی پروژه ها چنان بود که پیمانکاران و مشاوران و سازندگان داخلی مربوطه صاحب سودهایی شدند و نیاز به تعداد زیاد مهندس ، کارمند و کارگر و کمبود متخصص موجب افزایش حقوق بیشتری گردید که با کمبود بودجه و فساد مقامات و همچنین تحریم اقتصادی امریکا دوران افول پیش آمده و عدم پرداخت به پیمانکاران و سایرین خود بیکاری گسترده تری را نصیب کشور نمود که همچنان معضل حل نشده باقی مانده است . اگر درآمد فروش نفت در سالهای ۵۴ بیعد موجب رشد و شکوفایی صنعت نیمه مستقل و مستقل سرمایه دارانی گردید که سالهای پیشتر آغاز به سرمایه گذاری کرده بودند ، تغییراتی هم در سطح طبقه متوسط و کم درآمد از جمله کارگران ایجاد کرد که با کم شدن بیکاری ، قدرت خرید آنها را بالا برد . گرچه هیچ زمان شاهان به اینکه اگر سیاست گذاری و اجرای استفاده از منابع طبیعی یک کشور در اختیار آنهاست ، ولی باین امر تن ندادند که سود حاصل مربوط به مردم کشور تعلق دارد و لذا افراد کم درآمد ، کشاورزان و کارگران حق داشته و دارند حداقل همچون مدیران ، مهندسان و با کاری که میکنند از رفاه زندگی برخوردار باشند مگر نه اینکه اکثریت مدیران ، مهندسان و کارمندان عالیرتبه با استفاده مجانی آزمان از امکانات دولتی به تخصص دست یافته بودند .

تجارت آزاد جهانی - سیاستهای سرمایه داری در ایران چه در دوران قبلی و چه در ۳۱ سال گذشته همواره بر حداقل نگاه داشتن حداقل حقوق کارگران و کارکنان رده پایین استوار بوده ولی حیف و میل های فراوان را اجازه می دادند و نظام رافت اسلامی نشان داد که نه تنها منابع طبیعی ، بلکه جان و هستی مردم متعلق به ولایت فقیه و وابستگانش می باشد که هیچ ثمره و تولیدی جز تکرار کلمات عربی که بیشترشان حتی معانی انرا نمی فهمند ، شده است . اگر تجارت آزاد جهانی موجب ورود سرمایه های بزرگ جهانی به کشورهای کم توسعه و عقب مانده برای فرار از سیستم مالیاتی ، محیط زیست ، نیروی کار گرانتر ، هزینه بیشتر تولید ، فرار از دست سندیگاهها و موارد دیگر به بهشت اینگونه کشورها با کارگر ارزان ، مالیات ناچیز ، عدم رعایت محیط زیست ، نبود قوانین بسود نیروی کار ، حمایت همه جانبه مسولین و موارد دیگر می شود و آزاد است که منافع سرشارش را بهر کجا که خواست ببرد ، باز هم ثابت میگردد که نیروی کار میبایست تنها با تشکلهای خود مبارزه اش را پیگیری کند . دولت و حکومت مستقر اگر قوانین تجارت آزاد را بها می دهد ، تنها برای کنترل بیشتر خودشان بر جامعه میباشد و زمانیکه تحریمهای اقتصادی جدید شرکتهای بزرگ را از ایران خارج نمود و تکنولوژی خود را در اختیار جمهوری اسلامی نگذاشت ، بیکاری بیشتری دامن کارگران را گرفت و ضررش تنها به اقشار پایین جامعه

وارد گردید . هیچ زمانی تجارت آزاد جهانی به ضرر سرمایه های انحصاری و بزرگ نبوده و اگر در کشورهای کم توسعه ایجاد کار و پیشرفتی صنعتی با کسری بودجه سنگین دولتی آنها حاصل گردید ، ولی در ایران توسط حاکمیت به آن دلایل بسوی تجارت آزاد جهانی حرکت نکردند و خصوصی سازی تنها انتقال شرکتهای سود ده دولتی به فرماندهان سپاه و مقامات وابسته و در راسشان خانواده رهبری بوده است . حکومت با جو امنیتی که ایجاد کردند راه ورود شرکتهای بین المللی را بسته و بجای جذب سرمایه و کار به واردات پر سود ده همت کردند ، با امضای مقاوله نامه ، مجوز حق سندیکا و تشکل را تصویب نکردند و موارد دیگر که مقایسه اقتصادی نظام موجود را در دایره تجارت آزاد جهانی با دقت بیشتری طلب می کند . تغییر عمده ای که در حکومت صورت گرفته جایگزینی فرماندهان رانت خوار سپاه بجای بخشی از حاکمیت گذشته از جمله اصلاح طلبان ، روحانیون ، موفله ، بخشی از اصولگرایان و جناح سازندگی است که در حال حاضر بهمراه رهبری کل قدرت اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی ، قضایی و نظامی را در دست گرفته اند . این موضوع باید برای کارگران روشن شود که در حقیقت قدرت اصلی دست سپاه و رهبر بوده و آنها برای خواسته های خود چه صنفی و چه سیاسی اجتماعی با آنها روبرو هستند . در چند سال گذشته همه پروژه های بزرگ و متوسط و کوچک نفت و گاز و پتروشیمی که سر به میلیاردها دلار می زند به شرکتهای وابسته سپاه داده شده ، مخابرات چه از نظر سود سرشار و چه از نظر امنیتی توسط سپاه با وام بانکی (رانت) خریده شده ، شرکتهای بزرگ کشتی سازی و صنایع سنگین همه به شرکتهای وابسته سپاه بدون اینکه مرجعی قیمت درست را ارزیابی کند و یا دریابد که پرداخت چگونه به دولت صورت می گیرد فروخته شده ، یک حساب سرانگشتی نشان خواهد داد که سپاه با بیش از ۲۰-۳۰ میلیارد دلار سرمایه و بیش از ۲۰ میلیارد دلار پروژه ، بزرگترین نهاد اقتصادی کشور بشمار می رود . سپاه که حکم محکومیت زندانیان سیاسی را به قضات خود فروخته اعلام و در سرکوب تظاهرات نقش مستقیم و پوششی دارد و بودجه را چه خود و چه دولت فرمانبردارش تامین می کند و از نظر امنیتی و نظامی نیز مهمترین قدرت بشمار می رود . بدون تردید هر نهاد دموکراتیکی از جمله سندیکای مستقل کارگری خاریست که به چشم سپاه فرو می رود و سپاه ایجاد آنها را بمثابة کم شدن قدرت خود و رهبری بحساب آورده و چون خود اکنون بزرگترین کارفرمای بظاهر خصوصی محسوب می گردد ، در همه جنبشهای کارگری رل سرکوب را دارد .

تاسیس سندیکای مستقل - ایجاد سندیکاهای مستقل واحد و نیشکر هفت تپه گام مهمی بود که پیشروان این دو شرکت در آنزمان انجام دادند و تخم امیدی را در دل کارگران نشانند که میتوان در چنین نظام فاشیستی تشکل کارگری را تاسیس نمود و کارگران که ۴۰ سال جز در مقاطع کوتاه نتیجه مبارزه اشان را بطور علنی ندیده بودند ، پشتیبانی بیدریغ خود را از رهبرانیشان ابراز داشتند . با وجودی که طبق قانون اساسی در هر موسسه تنها یک تشکل کارگری اجازه فعالیت دارد ، کارگران شرکت واحد توانستند سندیکای خود را با حمایت بیش از ۸۰۰۰ عضو از ۱۷۰۰۰ کارگر اتوبوسرانی تهران و حومه تاسیس کنند . همزمان با برگزاری روز جهانی کارگر در سال ۸۴ ، کارگران واحد برای تشکیل مجمع عمومی و انتخاب هیات مدیره سندیکا در محل انجمن نانویان گرد آمده و اعضای هیات مدیره را انتخاب کردند ، با وجودیکه مورد حمله افراد انجمن شورای اسلامی کار قرار گرفتند و یکی از اعضای هیات مدیره مجروح و به بیمارستان برده شد . دو

قدرت نمایی که کارگران واحد به حمایت از سندیکای مستقل خود انجام دادند ، اولی در شهریور ماه با شرکت ۸۵ درصد کارگران صورت گرفت و چراغهای روشن رانندگان اتوبوس موجب حیرت و تایید مردم واقع شد و دومی که با جلسات سراسیمه مقامات با سندیکا صورت گرفت بدلیل مذاکره و تبلیغات کمتر باز هم با حمایت ۵۵ درصد کارگران واحد روبرو گردید . مقامات نیروی انتظامی و مسولین شرکت واحد با وجود عدم شناخت سندیکا ، با نمایندگانش به مذاکره نشسته و قول برگشت بکار همه ۱۷ نفری که اخراج شد بودند را می دهند و این قدرت سندیکای غیر قانونی از نظر رژیم را می رساند که تازه با بی مهری فعالین چپ روبرو گردید . نگاهی به خواسته های کارکنان شرکت واحد که با اعتصاب رانندگان اتوبوسرانی در ترمینال میدان آزادی همراه شد ، اهمیت این حرکت را در مبارزات جنبش کارگری نشان می دهد که عبارت بودند از ؛ ترمیم طرح طبقه بندی مشاغل ، افزایش ۵/۱۴ درصد حقوق مانند سایر کارکنان شهرداری ، افزایش خواروبار ، افزایش حق ناهاری ، افزایش حق مسکن ، دادن یکدست لباس دوم ، اعتراض به نحوه برخورد مدیران با رانندگان ، اعتراض به وجود تبعیض بین پرسنل و اعتراض به کسر بدون مجوز ۱۰۰۰ تومان از حقوق کارکنان برای صندوق ، که خواسته ها با حمایت اکثریت روبرو گردید و سندیکا بلافاصله طرح آموزش کارگران را به اجرا گذاشت . چون سندیکای واحد که محلی برای تشکیل جلسات نداشت و مسولان شرکت واحد و شهرداری که متولی و کارفرمای سندیکا بودند ، اجازه استفاده از امکاناتش را نمی دادند ، از محل انجمن صنفی نانوا استفاده نمود . دیکتاتوری طولانی حکومتهای مستبد در ایران و فضای ایجاد شده محدود و کوتاه در مقاطع گوناگون در ۱۰۰ سال اخیر ، موجب دلسردی و عدم اطمینان مردم و جنبشهای دموکراتیک و کارگری بوده است ، این موضوع هیچگاه سبب نگردید که مردم و نهادهای مختلف دست از خواسته های خود بگذرند و قدرت دولتها و حکومتهای مستبد را به چالش نکشند که نتایج آنها در تاریخ ثبت است . کارگران نیز در مبارزات روزمره کارگری و دیدن پیشروان خود که چگونه پی بیکاری و اخراج و تبعید را بتن خود مالیده و از حقوق کل کارگران دفاع می کنند ، بین انگیزه ای که برای پیوستن به آنها به مبارزه و ترسی که از مسائل امنیتی و دستگیری و بیکاری داشته در نوسان می باشند ، گرچه شکستهای کارگری در مبارزات قبلی و استمرار حکومت استبدادی با وجود تغییر نظام در تصمیم آنها اثر منفی دارد ، پیروزیهای جنبش کارگری و اینکه تنها راه رسیدن به خواسته ها در اتحاد کارگران است ، مشوقی برای پیوستن به پیشروان کارگری می گردند . ایجاد سندیکای واحد علاوه بر موج خوشحالی که در داخل کشور برای جنبش کارگری و سایر جنبشهای دموکراتیک بوجود آورد ، موجب تحرکی نیز در نهادهای بین المللی و اتحادیه های کارگری گردید از جمله سازمان جهانی کار ، سندیکای آت ژت فرانسه ، حمل و نقل انگلیس و ایتالیا و بسیاری دیگر که به تایید سندیکای واحد پرداختند . با وجود همه فشارها و زندانی بودن چند عضو هیات مدیره سندیکای واحد و اخراج تنی چند ، همچنان سایت سندیکا فعال بوده و با مراجعه بان می توان از مجموعه فعالیتها ، قطعنامه ها ، بیانیه ها ، خواسته ها و مقالات و اخبار آگاه گردید . سندیکای مستقل دوم بنام سندیکای نیشکر هفت تپه با وجود مخالفتهای مدیران و مسولین و پخش بخشنامه برای عدم حضور کارگران در تاریخ اول آبان ۸۷ و در حضر ۱۰۰۰ کارگر برگزار و با تصویب اساسنامه ، اعضای هیات مدیره انتخاب شدند . اعتصابات گسترده ای که با فعالیت سندیکا صورت گرفت با حضور هزاران نفر از کارگران جهت پرداخت نشدن دستمزد معوقه و مخالفت با تلاش مدیریت برای تعطیلی این واحد انجام گرفت ، اعتصاب اول ۲۱ خرداد ۸۷ جلوی فرمانداری شوش و اعتصاب دوم باستان جاده اندیمشک اهواز به مدت ۲ روز بود ،

حضور چشمگیر نیروهای امنیتی و قضایی که به بازداشت تعدادی از اعضای هیات مدیره و کارگران انجامید. پرونده کارگران بازداشتی که با وثیقه بالای ۱۵۰ میلیون تومانی انجام گرفت که برای کارگران مبلغ بسیار بالایی است، به شهر دزفول ارسال شد و کارگران مبارز بارها جهت بازجویی به دادگاه ارسال شدند. اثر سندیکای مستقل هفت تپه و حمایت بیشمار کارگران منجر به پرداخت حقوق بموقع بود، گرچه تولید نیز بسیار بیشتر شد ولی ۶ نفر از اعضای هیات مدیره به زندان افتادند و پس از مدتی باقی مانده از یکسال حبس بمدت ۵ سال تعلیق گردید و همگی پس از اخراج از هرگونه فعالیت انتخاباتی و کاندیدایی برای ۳ سال ممنوع شدند. در نتیجه فرسودگی ماشین آلات و پایین آمدن تعرفه شکر از ۱۲۰ درصد به ۴ درصد تولید بسیار پایین آمده است، مدیریت جدید درصدد بود با سودده کردن کارخانه انرا به بخش خصوصی واگذار کند. متأسفانه فعالیت این سندیکا بجهت دستگیری فعالان و اعضای هیات مدیره، اخراج و تعلیق کارگران و بازنشستگی زود هنگام بسیاری از کارگران حرفه ای و متخصص بدلیل کاهش تولید، بسیار محدود شده و گرچه اعضای هیات مدیره سندیکا اخراج شده اند ولی همچنان زیر ذره بین مقامات امنیتی هستند. متأسفانه هنوز تعدادی از اعضای هیات مدیره دو سندیکای مستقل همچنان در زندان و با شرایط سختی بسر می برند و سایرین نیز از کار اخراج شده و همگی چه آنها که در زندان امنیتی هستند و چه آنها که در زندان بزرگتر می باشند، مشکلات زندگی بوده و کمبود امکانات مالی برای وکیل و موارد دیگر آنها را در فشار قرار داده، اما حاضر نشدند که از هدف خود دست بردارند. حمایتی که از گوشه و کنار کارگران واحد و هفت تپه و سایر کارگران بخشهای دیگر برای آزادی آنها انجام میدهند، نشان از کار درستی دارد که بان دست زده اند.

تفکر چپ نسبت به سندیکا - دو گروهی که با سندیکای واحد مخالفت کردند خانه کارگر بهمره انجمن اسلامی وابسته واحد و همچنین گروههای سیاسی چپ بودند که از دو زاویه و تفکر و هدف حرف واحدی می زدند. رژیم که خطر را حس کرده بود با تمام قوا به سرکوبی پرداخت و کارگران تلاش کردند که حاصل زحمات آنها برباد نرود و از طرف دیگر بخشی از چپ و نیروهای روشنفکری نیز همه حواسشان را باین موضوع سپردند تا رژیم به مساله حساستر گردید. هرچند بیشتر گروههای چپ در ابتدا تشکیل سندیکای مستقل را انحرافی بر تشکیل حزب طبقه کارگر دانستند و در ادامه گروههایی آنرا تایید نمودند ولی هنوز هستند کسانی که خود را کمونیست مینامند و در کهکشانشان سیر میکنند و این حرکت را بنوعی انحرافی می دانند. تجربه گرانبهایی که میبایست صرف تشکل در دیگر واحدهای کارگری گردد، همه را دور دایره بسته ی این دو سندیکا مجتمع نمود، موضوعی که ثابت نمود هم نیروی چپ علاقمند و درگیر مسائل کارگری زیاد نیستند، هم فعالین کارگری که در این مورد کار می کنند از نیروی بسیاری سود نمیرند و در نتیجه در دایره بسته کوچکی در مقابل رژیم قرار گرفتند که نتیجه اش زندان، اخراج، تبعید، کسر حقوق برای اعضای هیات مدیره سندیکا و تنی چند از فعالین منجر گردید که تنها اعضای سندیکاها همچنان در زندانها با وضعیت اسف باری بسر می برند و نیروهای رژیم سیستم امنیتی شدیدی را بر آنها استوار گردانیده است. در اینجا قصد شرح وقایع چون در مقالات و سایتها منعکس می باشد، نیست و گرچه فشار سرکوب همچنان نگذاشته است که تحلیل کامل و صریحی از تشکیل این دو سندیکا، نحوه فعالیت و حمایت کارکنان از آنها منتشر گردد، ولی آنچه همچنان در سایتها بخصوص چپ خارج کشور قلمفرسایی می گردد، تحلیلهای

بی ثمری است که از طرف آنها نسبت به کارگران پیشرو و فعالین کارگری داخل رواج دارد. زمانی انتقاد در ادبیات چپ به مفهوم اصلاح و رعایت اشتباه بود و امروزه هستند کسانی و گروههایی که شعار گویان جز راهی که کمونیستی می دانند، نمی بینند و همچنان مسائل نقد شده قبلی را برشته تحریر در می آورند، حتی افرادی یافت میشوند که با محکوم کردن همه بدون اینکه خود حرکتی برای کارگر بنمایند و یا راهی صحیح پیش پایش بگذارند، تنها هنرشان محکوم کردن آنچه اتفاق افتاده انگار که خود وظیفه ای نداشته و ندارند و روشن نیست که این کمونیستها از مادر کمونیست زاده شده اند و یا اینکه جامعه کمونیستی در جامعه ای (ذهن آنها) تشکیل شده که خود را چنین می نامند. در صورتی که تعداد سندیکاهای مستقل به سرعت افزایش می یافت، ضربه خوری این دو سندیکا نیز پایین می آمد، سندیکا مکانیست که کارگران مبارزات پیشروان خود را بطور علنی مشاهده کرده و در نتیجه یاد می گیرند که چه رلی در اجتماع داشته و چه حقوقی از آنها دریغ شده و چگونه با اتحاد با یکدیگر قادر خواهند بود به خواسته های خود دست یابند. مبارزه ای که کارگران برای بالا بردن حداقل حقوق، بهداشت، حق تشکل، حق اعتصاب و مزایای دیگر در سندیکا پیگیری میکنند، در صورت پیروزی موجب می گردند که افراد بیشتری از اقلیت پایین جامعه نیز از خط فقر دور شوند و این مبارزات دموکراتیک و نیرویی که کارگران از پس آن ایجاد می کنند، همیشه به سطح مبارزه دموکراتیک سایر اقلیت نیز مدد می رساند و بهمین دلیل است که این روزها اکثر توجهات به حرکت کارگری است تا بکمک سایر جنبشها پایه و ستون رژیم را بلرزانند و فراموش نشود که کارگران به همراه خانواده خود یک جمعیت ۴۰ تا ۵۰ میلیونی را تشکیل می دهند. مشکلی که بسیار عیان گردید، تردیدی بود که بعضی از فعالین و گروههای چپ نسبت به سندیکا داشتند، از طرفی نمی توانستند منکر استقلال و مبارزاتشان گردند و از طرفی نمی خواستند اعتراف به بی عملی خود نمایند و لذا هیچ زمان نتوانستند کمک درستی باین حرکت بنمایند و تنها زمانی به تایید آن برخاستند که با کمک این تایید بخواهند گروه سیاسی رقیب یا فعال کارگری دیگری را از دور خارج نمایند. آشکار است که دو سندیکای مستقل بر بستر فکری سندیکالیسم پایه گذاری نگردیده بود، که اگر چنین بود قابل نقد بود، ولی حرکت نمایندگان آن دو سندیکا و ایستادگی در مقابل فشار و سرکوب دولت نشان داد که پایه اصلی سندیکای مستقل برای حقوق صنفی کارگران با نقد سیاستهای دولت که فراتر از وظیفه سندیکای صنفی است نهادینه شده است. گاهی بنظر میرسد گروههای سیاسی مستقر در خارج کشور حتی علاقه ای به تغییر حکومت ندارند تا دفتر و دستکی که راه انداخته اند، پایدار بماند و رهبری خود را هر چند به تعداد کمی حفظ نمایند. البته هستند گروههای سیاسی که تلاش دارند حرکت خود را اصلاح نمایند و کمکی به جنبش کارگری بنمایند، سیاسی بودن آسان نیست باید خوشی و زندگی عادی را کنار گذاشته و به جنبش پرداخت، پس چرا کمی واقعیتها را بیشتر مد نظر قرار نداد تا درستی حرکت و مبارزه بیشتر بچشم آید. روشن نیست که چرا بعضی از روشنفکران و گروههای سیاسی مدعی بجای انجام نقش تاریخی خود همچون روشنفکران سایر کشورها، نقش بازدارنده و منفی را بازی می کنند، بجای اینکه کمکی چه تئوریک و چه عملی در مبارزات روزمره کارگران بنمایند که در تمام اثار اندیشمندان چپ تاکید شده، دعوی تئوریکی خود را محور قرار می دهند. کار مخفی همیشه برای دانشجویان و بخصوص گروههای سیاسی جاذبه دارد که به سرعت ساختار دولت و حکومت را زیر سوال برده و خطر دستگیری آنها را تهدید می کند، گرچه جنبش دانشجویی نیز برای گسترش بیشتر روی به تشکیلات علنی و دموکراتیک آورده اند. مبارزات روزمره برای تامین نان خانواده مشکل گروههای سیاسی و دانشجویی

نیست ، موردی که کارگران باید مبارزات صنفی خود را با توجه به قانون اساسی و سایر قوانین مصوب کشور دنبال کنند . متأسفانه اخبار کارگری و اعتصابات آنها و مطالب آموزشی که در سایتهای خارج کشور که امکان دسترسی آنها برای کارگران مشکل است بطور گسترده در داخل کشور و برای کارگران پوشش داده نشده و این کم کاری حتی در سایتهای سندیکاها نیز بچشم می آید ، اینکار ضروری قادر بود کارگران را از وضعیت مشترکشان آگاه کرده و امکان تشکلهای مستقل را افزایش دهد .

سازمان جهانی کار - موضوعی که مورد نقد بسیاری از گروههای سیاسی و افراد فعال را در مورد دو سندیکای مستقل برانگیخت ، رابطه آنها با سازمان (جهانی) بین المللی کار و نامه نگاری با مقامات دولت برای تاسیس و مجوز بود که موجب شد از این دو زاویه بخصوص سندیکای واحد تحت فشار قرار گیرد و نتواند همه نیروی خود را برای تشکل کارگران و خواسته های آنها تنظیم کند و این موضوع غیر از مواردیست که کار سندیکایی را اصلاً انحرافی و یا مضر برای جنبش کارگری می دانست . مقاله نامه ۸۷ و ۹۷ در حقیقت از دو بخش آزادی تشکل و مصونیت حق تشکل گفتگو کرده که بخش اول شامل ۱۰ ماده حق تشکل را برای کارگران و کارفرمایان بدون دخالت غیر بیان نموده و در بخش دوم هر کشور عضو سازمان جهانی کار متعهد میگردد که تمامی اقدامهای لازم را برای این حق تشکلهای انجام دهد . ارتباط با سازمان جهانی کار و آمدن نمایندگان به ایران منجر به امضای توافق نامه توسط وزیر وقت کار گردید که موجب ایجاد فضایی گردید که همه فعالین دانشجویی ، زنان ، کارگران و سایرین را به ادامه کوشش های قبلی برای تثبیت تشکلات خود نیروی بیشتری بگذارند . کوشش فعالین کارگری منجر به ایجاد کمیته های گوناگون از جمله کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری ، کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری ، انجمن فرهنگی حمایتی کارگران ، اتحاد کمیته های کارگری ، جمعی از فعالین کارگری به همراه دانشجویان پیشرو و تشکلات دیگر گردید که حرکتی را در جنبش کارگری موجب گردید . شورای همکاری تشکلهای که از ترکیب کمیته های گوناگون شکل گرفته بود تلاش داشت با بیانیه هایی در رابطه با تعیین دستمزد و حمایت از جنبشهای دیگر برگزاری مراسم اول ماه می سال ۸۶ را برگزار کند و اینکار را با فراخوان تشکل کارگری را به نیروی خود ایجاد کنیم انجام داد و موفق گردید ۳۰۰۰ امضا را در حمایت بدست آورد . در ادامه کارگران و فعالین کارگری موفق گردیدند کانونهای فعال کارگری از جمله کانون مدافعان کارگری و اتحاد آزاد کارگران را جهت کمک به کارگران پایه ریزی نمایند . طبعاً ایجاد دو سندیکای مستقل اوج این سالهای جنبش کارگری است که خارج از فعالین کارگری در دو شرکت واحد اتوبوسرانی واحد تهران و حومه و شرکت نیشکر هفت تپه تاسیس گردید که خواسته های کارگران و آموزش آنها را در راس کار قرار داد . اصنافی همچون کفاشان ، خیاطان ، خباز ، صنعت فلزکار و مکانیک و سایرین نیز چه انجمن قبل را فعالتر کرده و چه در هیاتی بنام هیات موسس سندیکاها فعال شدند و تلاش کردند که باهم در ارتباط باشند و از حقوق صنفی خود دفاع کنند . کامیونداران اهواز نیز یکی از تشکلاتی بود که در کنار سایر تشکلهای کارگری با اعتصاب ۱۷۰۰ از رانندگان و کامیونداران خواسته های خود مبنی بر مطالبات صنفی ، تشکیل سندیکا ، پایان دادن به وضعیت پایانه ها و مدیریت باربری و حذف دلالان برای واگذاری بار شدند که تشکل آنها همچنان فعال است . یکی از مسائلی که این کمیته ها و فعالین کارگری اهمیت می دادند برگزاری مراسم روز کارگر در ۱۱ اردیبهشت یعنی اول ماه

مه هر سال بود که همیشه با مقابله دولت و نیروهای نظامی روبرو بود. تلاش گردید همه ساله برگزاری مراسم با وجود سخت گیریها بطور مفصل و یا در سالنی انجام گیرد که مهمترین آنها مراسم شهر سقز کردستان در سال ۸۵، مراسم سال ۸۷ در استادیوم امجدیه تهران که کارگران سندیکاهای مستقل و فعالین کارگری همایش انجام شده توسط خانه کارگر را تحت شعاع حرکت خود قرار دادند، مراسم سال ۸۸ تهران در پارک لاله که با همراهی دانشجویان و معلمان با کارگران صورت گرفت و سرکوب شدید را بدنبال داشت.

درک فلسفه سندیکای مستقل - استقبال از تشکیل سندیکا علاوه بر مخالفت خانه کارگر و تشکیلات وابسته به دولت، در شگفتی با برخورد تند بسیاری از فعالین و گروههای چپ مواجه گردید. بسیاری از این گروهها و افراد، سندیکا را با نهادهایی مانند شورا در زمان انقلاب شوروی مخلوط می کنند و زمان، شرایط و وظایف هر یک را بدلیل عدم درک صحیح از آثار اندیشمندانی همچون مارکس و سایرین در نمی یابند، بدون اینکه حتی توجه کنند که اگر این سندیکای مستقل بتواند نقش یک شورا را هم بازی کند، کجاست شوراهاى دیگر کارگری و مهمتر از آن حزب کمونیست طبقه کارگر که وظیفه انقلاب را بعهده گیرد؟ اگر از بحث تئوریکى بگذریم که ان افراد و گروههای سیاسى خود را علامه می پندارند و نیاز به یادآوری ندارند، باید گفت مگر نه اینکه از بدو پیدایش سرمایه و کار و تضاد مابین آنها نیاز به گفتگو و نامه نگاری بین دو طرف بوده است و دولت بعنوان کارفرما و ناظر پای سوم این جدل بوده است و مگر وظیفه نمایندگان سندیکا نیست که برای پیگیری خواسته های کارگران و حل مشکل آنها می بایست با نمایندگان کارفرما و دولت بنشینند؟ عجیب نیست اگر اصناف دیگر برای حل مشکلات خود با کارفرما، دولت و سایر مقامات نامه نگاری و ملاقات کنند، و یا وابستگان زندانیان سیاسى و حتی خود آنها که حتی اعتقاد به تغییر نظام دارند به مقامات زندان و قوه قضاییه و سایر مقامات برای تعیین تکلیف زندانیان با مسولین گفتگو کنند و این انحراف نیست، تنها در مورد کارگران این امر انحرافیست و بالاخره معلوم نیست که کسانی که در یک کشور زندگی می کنند چگونه باید مشکل خود را حل کنند، آیا باید به دولتهای کشورهاى پیشرفته رجوع کنند که در این مورد حتما فریاد و انحراف بیشتر چپ را درمی آورند؟ مگر وزارت کار تاسیس شده از سال ۱۳۲۵ وظیفه نداشته که مشکلات مابین نیروی کار و کارفرما را در کمیونهای ۳ نفره حل کند و مگر وظیفه سندیکا نبود که درخواستهای کارگران را به کارفرما و وزارت کار منعکس کند و اگر لازم شد برای حل مشکلات به سایر مقامات کشور از دولت، مجلس و قوه قضاییه و سایر مسولین نامه نوشته و جلسه بگذارد تا به نتیجه برسد، گرچه اعتراض، کم کاری، خواباندن تولید و اعتصاب شیوه های مستقیم و تحت فشار قرار دادن کارفرما و دولت نیز محور واکنشهای سندیکایی بوده و هست و خواهد بود؟ حال اگر سازمان جهانی کار خود ۳ مجموعه نمایندگان دولت، کارفرما و کارگر را زیر پوشش خود گرفته است و در جوامع پیشرفته سرمایه داری بنظر اینها امر انحرافیست، چه ربطی به سندیکای مستقل کارگری دارد که می خواهد از امکانات بین المللی برای حق تشکل و اعتصاب خود استفاده نماید. همچنانکه سایر نهادهای دانشجویی، معلمان، هنرمندان، اندیشمندان و سایرین چنین می کنند و مگر همین افراد و گروههای سیاسى خود با سازمانهای بین المللی مکاتبه و جلسه ندارند و پتیشن های امضا شده خود را در حمایت فرد یا موضوعی به مقامات مسول کشورها و سازمانهای حقوق بشر و سایرین نمی فرستند و گاه حتی کمک مالی نمی گیرند! چرا باید جنبش کارگری ایران

که بدون حمایت داخلی و خارجی تلاش میکند تشکلات مستقل خود را ایجاد کند ، میبایست این چنین مورد حملات قرار گیرد و اگر خواست حمایتی را نسبت بخود جلب کند ، فریاد کمونیستها ! را که انتقاد به یکدیگرشان صفحات سایتها را پر کرده ، به آسمان می برد که بیاید جلوی انحراف را بگیرید ! قبل و بعد از تشکیل این دو سندیکای مستقل بودند فعالین و کارگرانیکه موسسین تشکیل انجمنهای کارگری بعضی از اصناف بودند که گاهای بنوعی وابسته انجمنهای زرد دولتی نیز بودند و خود را سندیکالیست می نامیدند و این چنین راهشان را تا انتها روشن نموده بودند ، هیچ زمان اینقدر مورد حمله مدعیان چپ قرار نگرفته بودند که این دو سندیکای مستقل از بدو تاسیس مورد حمله اند و غیر از آنکه بطور مستقیم هم در مقابل سرکوب دولت و نیروهای نظامی و سپاه و امنیتی قرار دارند ، چرا که تلاش دارند نهاد واقعی کارگری را ایجاد کنند . اگر نامه نگاری صورت گرفته کمتر از حد معمول بوده و حتی برای مجوز تشکیل سندیکا و یا اعتصاب مکاتبه ای صورت نگرفته است ، آیا نباید به وزارت کار و یا مراجع دیگر نامه تاسیس نوشته شده و غیر از محور اصلی که شناخته شدن رسمی برای مذاکره با کارفرما و دولت برای حل مشکلات کارگران صنف و واحد خود است ، درخواست شرکت رسمی در سازمانهای بین المللی را نماید ؟ مگر سازمان جهانی کار که از پذیرش نمایندگان قلبی خانه کارگر و انجمنهای اسلامی طفره میرفت ، نمایندگان جدید وزارت کار که از طرف دولت و حکومت ولایتی و سپاهی با رای قلبی و تشریفاتی ۶ میلیون کارگر انتخاب شدند و هنوز نهاد سندیکا در کشور غیر قانونی است ، را نپذیرفته است و مگر این سازمان و تا سازمانهای دیگر کارگری توانستند مقوله نامه های ۸۷ و ۹۸ که حق تشکل سندیکایی و حق اعتصاب را دربر می گیرد ، را به امضای دولت که ۳ جانبه گرایی را پذیرفته برساند و یا زندانیان کارگری را آزاد سازد ؟

سندیکا نیاز حیاتی کارگران - در سال ۵۷ و پیروزی روحانیون گروههای چپ که یکدیگر را قبول نداشتند و در پی وحدتی نبودند ، تلاش کردند کارگران را از مسیر ایجاد نهادهای دموکراتیک کارگری یعنی سندیکاهای مستقل ، بسمت انتخاب شورای نامحتمل سوق دهند و در نتیجه چراغ خطر دولت و حکومت را بصدا درآوردند که هرچه سریعتر هم جنبش کارگری و هم جنبش چپ را حداقل ابتدا در کارخانه ها و صنعت سرکوب کنند و انجمنهای زرد حتی با نام شورای گرفته از چپ را جایگزین کنند . امروزه نیز چپ تمام نیروی تئوریک خود را در همین مدار بسته دو سندیکا و فعالین محدود ساخته و ایجاد دلسردی را برایشان فراهم آورده است ، آنچه چپ فراموش کرده است پروسه تبدیل دولت اصلاحات به دولت سپاهی بیرحم نسبت به قدرت انحصاریست که شدت بیشتر سرکوب ، حرف اول را برایش معنی دارد و مهمتر از آن سیل میلیونی کارگران بدون تشکل و در حداقل حقوق می باشند که کسی در فکر تشکل دادنش نیست ! نگاهی به پروسه مبارزاتی کارگران معدن که بیشترشان حتی حداقل حقوق گیرشان نمیآید چه برسد به حق بیمه ، بازنشستگی ، بیکاری و سایر مزایا و وقتی با ریختن دیوار معدن گیر می کنند و زنده زنده می میرند و پس از ماهها تنها یک جسد متلاشی گیر می آید ، در حالیکه وابستگان آنها همچنان در دادگاهها در پی حقوق دریافت نشده هستند ، اهمیت سندیکای علنی و مستقل را بازگو می کند . معادن چون از شهرها دور بوده و بیشتر پایگاه روستایی دارند ، گروههای سیاسی و فعالین علاقه ای به وقت گذاشتن برای متشکل کردن آنها نمی گذارند و بهمین بسنده می کنند که گاهی در سالروزی بیانییه و یا خبر کوتاهی از آن بدهند که در ظرف چند روز نیز از سایت اخبارشان حذف می شود ، در حالیکه تحلیلهای تئوریک کلی و حمله بهمیدگر و اخیرا بررسی جنبشهای منطقه مدتها صفحه روز سایتها چپ را پوشش می دهند . اگر کارگران ایران خودرو در حادثه ای جان خود را

از دست میدهند ، کمبود یک سندیکای مستقل کارگری درک می گردد و هرچند فعالینی که مخفیانه بیانیه می دهند و تلاش دارند حرکتی را ایجاد کنند که قابل تحسین است ، ولی نخواهند توانست اعتقاد اکثریت کارگران را به حرکت جمعی که در مبارزه صنفی علنی ایجاد می شود را در زمان کوتاهی جلب کنند و خواست کارگران برای تشکیل انجمن صنفی مستقل ناشی از همین امر می باشد . طبقه کارگر ناچار است که مبارزه روزمره خود را برای گرفتن امتیازات صنفی و رفاهی بیشتر کارگران دنبال کند ، چه عدم پیگیری چنین خواسته هایی ، کارگران را از دست یافتن به جنبشهای وسیع تر علیه سرمایه محروم می سازد . نمایندگان سندیکاها وظیفه حیاتی در تامین خواسته های فوری کارگران داشته و دفاع از امتیازات بدست آمده نه تنها انسانی بلکه مترقی است و کارگران با گرفتن چنین خواسته هایی قادر خواهند بود بر ترفند سرمایه داران و دولت پیروز شده و نیروی اجتماعی خود را دریابند . جنبش کارگری تنها ایجاد احزاب چپ و بقولی کمونیست نیست ، بلکه مبارزات سندیکاها مستقل (نه سندیکالیسم که در نهاد سرمایه حل می گردند) بخشی از جنبش کارگری هستند که بر تشکیل احزاب تقدم داشته و تا پیروزی نهایی شکل خود را حفظ می کنند . اشتباه نشود مفهوم این نیست که حرکت مخفی که حداقل حفظ امنیت را برای پیشروان کارگر دربر دارد ، تایید نمی گردد ، چرا که بطور طبیعی چنین مبارزه ای همیشه جریان داشته و دارد و خواهد داشت ، بحث اصلی ایجاد نهادهای دموکراتیکی در حال حاضر است که کارگران در پی مبارزه علنی خود به درک تشکل و هم پیمانی در سندیکاها بعنوان راه حل درمی یابند . هنوز گره های کور تشکیلات مخفی که بیشتر حول سانترالیسم و نه پایه دموکراتیسم ان از سانترالیسم دموکراتیسمی که لنین تئوریزه کرد و سرانجامش به نتیجه ای رسید که همه شاهد هستند ، روشن نشده و تا زمانیکه افراد و گروهها و همه اقشار و از جمله طبقه کارگر نتوانند در نهادهای دموکراتیکی خود ، درک صحیح دموکراسی را تجربه کنند ، قادر نخواهند بود در محفلهها و گروههای مخفی ، به سازمان و یا حزب طبقه ای برسند که نتیجه ان چنین نباشد که تابحال شده است . کار مخفی و تشکیل کمیته های پیشنهادی برای حفظ افراد مهم می باشند ولی نتیجه اش می باید تبلورش را با نمایندگانی دست از جان شسته نشان دهد تا کارگران حول آنها متشکل شده و مبارزه اش را ادامه دهند وگرنه چه کسی و یا گروهی که تنها بکار مخفی پرداخته و گاه حرکتهای خود بخودی کارگران را چنان با آب و تاب گزارش می دهد که انگار در ایجادش دست داشته است ، میتواند مدعی باشد که حرکتی گسترده را سازماندهی کرده است !

اعتصابات کارگری چند سال گذشته - اعتراضات کارگری از بدو پیدایش سرمایه و کار گروهی کارگران وجود داشته و همچنان باقی خواهد ماند ، تنها بدلایلی همچون قدرت دولت و حکومت و شدت و ضعف تشکلات کارگری و عوامل بین المللی ، تعدادش کم و زیاد شده است . در تمام یکصد سال گذشته اعتصابات و اعتراضات کارگران نسبت به حقوق صنفی خود انجام می شده و حتی در اوج حکومت رژیم سابق نیز وجود داشته است . مشکلی که موجب گردیده جنبش کارگری ایران پیوستگی خود را از دست دهد ، کما بیش در مطالب فوق که طبعاً منحصر به این مطالب نیز نخواهد بود ، شرح داده شده است و این امر خود دلیلی است که کارگران مجبور شده اند در مقطعی به امتیازاتی دست یافته و در زمانهایی ان دستاوردها را از دست بدهند . این موضوع سبب گشته بعد از یکصد سال هنوز در کشور ایران نه حق تشکل برسمیت شناخته می شود و نه حق اعتصاب ، حقوق و مزایای دیگر که جای خود دارند ، زمانیکه قراردادهای موقت و سفید امضا

جایگزین قراردادهای رسمی می شوند. اصلاحات قانون کاری تصویب می گردند که نسبت به قوانین قبلی بسیار ظالمانه تر بوده و کارگران چون حق تشکل ندارند، نمی توانند جلوی تصویب آنها را هم بگیرند و حداقل دستمزد اعلامی با تورم رسمی مورد قبول مسولین، فاجعه آمیز است. از طرفی بدلیل سیاستهای اقتصادی و رانت خواری سپاه و مقامات، چنان بیکاری در کشور ایجاد گردیده که کارگران برای معاش خود ناچارند تن بهر قراردادی حتی به نصف حداقل حقوق بدهند تا بیکار نمانند. اعتراضات و اعتصابات پراکنده چند سال گذشته کارگران هر چند اکثرا خود جوش بوده و بدلیل فشار اقتصادی شدید شکل گرفته اند، ولی نشان از حرکت گسترده و سازمان دهی شده آینده ای خبر می دهد، بشرط آنکه کارگران پیشرو، فعالین کارگری و سیاسی درک خود را از دانش مبارزاتی با واقعیت وفق داده و در اتحاد عملی با یکدیگر قرار گیرند. مقامات حکومت و سپاه نشان داده اند که با وجود عدم درک از اقتصاد ویرانی که بجای گذاشته اند و این ناشی از قدرت پوشالی که حس می کنند از ان برخوردارند، ولی در اتحادی محکم با یکدیگرند تا علاوه بر جنبش کارگری، سایر جنبشها را نیز درهم بشکنند. استفاده از وام بانکها که تنها در اختیار سپاه و وابستگان و حتی کسانیکه شرکتشان تثبیت نرسیده است برای خرید صنایع بزرگ و مادر و سرکوب مردم قرار می گیرند، موجب گشته سایر سرمایه داران را که امکان اخذ وام ندارند، ورشکست شده و خیل کارگران بیکار افزایش یابد. اگر سرمایه دار با رابطه کمتر با حکومت است ناچار به پرداختن وام بانکی با شرایط بد اقتصادی و عدم رقابت با محصولات چینی بی کیفیت می گردد، مقامات سپاه و وابستگان حتی حاضر نیستند وام هنگفت دریافتی را برگشت داده و لذا ورشکستگی بانکها در آینده نزدیکی قابل تصور است. کارگران که از نظر همه سرمایه داران وابسته و غیر وابسته و دولت و حکومت اهمیتی ندارند و به دردی دچار شده که بگوید لطفا مرا استثمار کنید تا خود و خانواده ام زنده بمانیم، ناچار است اعتراضات و اعتصابات را سازماندهی نموده و نتیجه دسترنج خود را دریافت کند. در بخش بعدی تعدادی از اعتصابات کارگری به اختصار نام برده می شوند، تا فعالین کارگری و گروههای سیاسی دریابند چه گنج بزرگی مقابل آنها قرار داشته و آنها چه ناآگاهانه به دیوار می زنند، در انقلابات کشورهای دیگر و حتی در ایران باید مدتها زحمات کشید تا کارگران را برای اعتصابی متحد نمود و اکنون این اعتصابات در نبود نیروهای فعال علاقمند به جنبش کارگری فریاد می زند. امید است برای یکبار هم که شده نیروهای فعال واقعیت را دریافته و دعوای سیاسی خود را از جنبش کارگری بیرون برده و تنها به منافی فکر کنند که دارد کارگران باشد.

اعتصابات دو سال اخیر - تنها بخشی از اعتصابات دو سال اخیر که بعنوان نمونه انتخاب شدند، بشرح زیر لیست شده اند که تنها اعتراضات و اعتصابات دو سال اخیر از این مقاله که خود طولانی شده و نیاز به پوزش دارد، حجم بیشتری را نیازمند است، چرا که اخبار صدها اعتصاب را در اکثر کارخانه های ایران گزارش می دهد. توضیح اینکه ماههای حقوق نگرفته بر اساس تاریخ اعتصاب بوده و در حال حاضر بیشتر شده است، چون تجربه نشان داده که فاجعه اقتصادی بدتر از اینهاست که مشکلات حل گردند. در ضمن بسیاری از واحدهای تولیدی نیز با فروش محصولات و ماشین آلات درصدد تعطیلی کارخانه و فروش زمین که قیمت خوبی پیدا کرده هستند، و پولشان را به واردات که سود بیشتر و بازگشت سرمایه سریعتر است سرمایه گذاری می کنند:

- ۱ - اعتصاب بیش از ۲۰۰۰ نفر از کارکنان پیمانکاری مجتمع پتروشیمی بندر امام در فروردین ۹۰ در محوطه کارخانه جهت مطالبات خود که حذف پیمانکار و قرارداد مستقیم از مهمترین آنهاست ، تجمع و دست از کار کشیدند .
- ۲ - اعتصاب ۱۰۰۰ کارگر کارخانه کاغذ پارس در فروردین ۹۰ در اعتراض به ۶۰ همکار اخراجی با سابق ۱۰ - ۱۵ ساله .
- ۳ - اعتراض و تجمع ۹۰۰ کارگر کیان تیر در اسفند ۸۹ در محوطه کارخانه ، بیرون کارخانه و جلوی نهاد ریاست جمهوری جهت حقوق معوقه و مزایا ، در دو سال گذشته بارها کارگران این واحد دست به اعتصاب زده اند .
- ۴ - اعتصاب و تجمع جلوی فرمانداری ۵۰۰ کارگر کارخانه فولاد میبد .
- ۵ - بلاتکلیفی یکساله ۳۵۰ کارگر تعطیل شده کارخانه نختاز گیلان و وضعیت نامشخص کارگران بیکار که اعتراضشان ادامه دارد .
- ۶ - اعتصاب ۱۸۰۰ کارگر پیمانکاری مجتمع پتروشیمی تبریز برای حذف پیمانکار و ثبت قرارداد رسمی که مورد تایید استاندار قرار گرفت .
- ۷ - تعطیلی کارخانه پارس الکتریک متعلق به تامین اجتماعی و بیکاری کارگرانی که ۴ ماه حقوق نگرفته اند و اعتراض کارگران ادامه دارد .
- ۸ - اعتراض کارگران ایران خودرو به کشته شدن همکارانشان در اثر تصادف که خواهان مجازات عاملان و ایجاد تشکل مستقل شدند .
- ۹ - اخراج ۶۰۰۰ کارگر از ۷۰۰۰ کارگر ریسندگی کاشان در ۶ سال گذشته و ۲۸ ماه عدم پرداخت حقوق به کارگران .
- ۱۰ - خطر بیکاری برای ۲ میلیون قالیباف کشور که بیشتر از زنان و کودکان تشکیل می شوند بعد از بیکاری هزاران قالیباف در ماههای گذشته بدلیل واردات بی رویه فرش .
- ۱۱ - عدم دریافت ۶ ماه حقوق ۳۰۰ کارگر پیمانکاری فاز ۳ پالایشگاه آبادان و اعتراض آنها .
- ۱۲ - عدم پرداخت ۴ ماه حقوق ۵۰۰ کارگر کارخانه پارسیلون خرم آباد که منجر به اعتصاب گردیده است .
- ۱۳ - تعطیلی ۱۸ ماهه پتروشیمی ایلام و بی تکلیفی کارگران ، در ضمن پالایشگاه ایلام نیز چندین بار تعطیل شده است .
- ۱۴ - اعتراض ۱۸۰۰ کارگر قراردادی پتروشیمی شیراز که به سپاه واگذار شده است .
- ۱۵ - اعتصاب و راهپیمایی ۴۵۰ کارگر آونگان و واگن پارس اراک بدلیل ۸ ماه عدم پرداخت حقوق ، بیکاری این واحد بدلیل واردات واگن چینی دست دوم مشکل دیگری است .
- ۱۶ - تجمع ۵۰۰ کارگر نی بار هفت تپه و کشت و صنعت کارون شوشتر در مقابل اداره کار شهر بدلیل نگرقتن حق سنوات ، در ضمن بدلیل عدم دریافت پاداش ۱۰۰۰ کارگر نیکل سپاه هفت تپه نیز اعتصاب کردند ..
- ۱۷ - تجمع اعتراضی بازنشستگان ذوب آهن اصفهان بدلیل عدم دریافت حق بازنشستگی .
- ۱۸ - اعتصاب ۲۵۰ کارگر آلومینیوم سازی اراک بدلیل دستمز معوقه .
- ۱۹ - اعتراض کارگران پیمانی شهرداریها در اکثر شهرهای ایران به سیستم کار و اخراج بی رویه آنها .

۲۰ - بیکاری بیش از ۵۰،۰۰۰ کارکنان پیمانکاران پروژه های عسویه پارس جنوبی دلیل نبود بودجه .
موارد بیکاری فراوان بوده و شامل کلیه صنایع کوچک ، متوسط و بزرگ صنعتی ، نفتی و خدماتی می شود ، از طرف دیگر هزاران کارگر کارخانه های تولید مواد غذایی ، پوشاک ، فرش ، شوینده و بهداشتی ، مرکبات ، مسکن و تولیدات وابسته ، نساجی ، کوره پز خانه ها . دام و طیور ، نوشابه سازی ، الیاف و پارچه ، چرم و کفش که در اصناف مختلف کار می کردند دلیل واردات آنها از چین که در حال ورشکستگی هستند ، بیکاری شده اند .

رابطه جنبش کارگری با سایر جنبشها - در ده سال قبل بیشترین اعتراضات ، اعتصابات ، تجمعها در محل کار و جلوی وزارت کار و مجلس و جاهای دیگر صورت گرفته است که ناشی از بیکاری ، حقوق نگرفتن ، حق بیمه ، حداقل دستمزد ، ارزش گذاری کمتر برای زنان کارگر ، بکارگیری کودکان در کار ، بیمه بیکاری ، بازنشستگی و موارد دیگر بوده است ولی فعالینی نبوده اند که بتوانند این تشکلهای سازماندهی نمایند که اگر بشوند هیچ نیروی دولتی و سپاهی جلودار آنها نخواهد بود . مگر اعتصاب سال ۷۵ صنعت نفت که بعد از سالها انجام گرفته بود ، چه مقدار پیگیری شد تا این بزرگترین و مهمترین بخش صنعت کشور ؛ قصد بی اهمیت قرار دادن سایر جاها نیست ، و توانسته بود آخرین زور سلطنت را برای ابقا فرو بریزد ، چرا چنین وضعی پیدا کند که قانون حتی داشتن انجمن اسلامی وابسته را نیز در آن روا ندارد ، درحالیکه می بایست پرچمدار مبارزات کارگری باشد که اینک در سالهای ۲۵ داشت . دیگر روشن شده که دولت و حکومت به طریق مختلف سعی دارند کارگران را در حداقلها نگاه دارند ، همانطور که چرچیل آن روباه مکار و متوقف کننده جنبشهای ایران گفت که ایرانی گشنه و عرب باید سیر نگاه داشته شوند ، و این یک طنز شاید خود موردی برای تثبیت حداقل حقوقی کارگران باشد که تنها راهی که برایشان باقی می ماند تشکل کارگران با یکدیگر است تا قدم اول رهایی برداشته شود .
امروزه جنبشهای دانشجویی ، زنان و غیره در حال گسترش بوده و همه اقشار از معلم ، دانشجو ، زن ، محصل ، وکیل ، هنرمند ، اندیشمند ، ادیان ، اقوام ، استاد دانشگاه ، حقوقدان و غیره ، همچنین کارگران بطور انفرادی در آن شرکت دارند ، ایجاد تشکلهای کارگری که قدرت خود را تثبیت کنند ، میتواند به همراه سایر جنبشهای موجود که میبایست سازماندهی شوند ، خواهد توانست پایه های لرزان رژیم را به سقوط بکشاند و اگر باز دوستان چپی نفرمایند که این جنبش دموکراتیکی ، بورژوازی و انحرافی است . در این صورت تنها راه صبر کردن برای همه است تا این دوستان حزب کمونیست را بسازند و همه با رضایت و یا اجبار زیر پوشش آن قرار گیرند تا انقلاب کمونیستی سرگیرد ! کانون جبهه دموکراتیکی که در سال ۷۹ ایجاد گردید با روشن بینی مبارزان پیوندی را بوجود آورد که از همه اقشار دانشجویی ، سیاسی ، زنان و سایرین به همراه کارگران پیشرو تشکیل شده بود و نامهای شرکت کننده در جبهه نشان از شرکت اکثر فعالین دارد و باید سرمشقی باشد که ادامه راهش و اتحاد جنبشهای گوناگون با یکدیگر و با جنبش کارگری که صاحب قدرتی باشد ، این نظام را سرنگون کند و راهی جز این نیست . در پی این پروسه تشکیل جبهه متحد ، کارگران می بایست مبارزه خود را برای اعتراضات ، اعتصابات در محلهای کار خود و اعتصابات سراسری و جلوی ادارات دولتی و کشوری پیگیری نموده و بتوانند با این عمل حقوق صنفی کارگران از جمله بالا بردن حقوق ، تثبیت بیمه بیکاری و بازنشستگی ، لغو کار کودکان ، برابری حقوق زنان کارگر با مردان ، حذف کار کودکان ، حق مسکن ، رفع تبعیض ، گرفتن مزایا ، حق رفت و آمد ، ،

حق اعتصاب ، حق بیمه بیکاری ، دریافت حقوق زمان اعتصاب ، لغو قرارداد موقت و منظور کردن بیمه برای همه کارگران استخدامی ، ترمیم بیمه درمانی ، حق تشکل مستقل بدون مجوز و دخالت دولت و کارفرما ، رفع بیکاری ، اخذ حقوق عقب افتاده و سنوات ، جلوگیری از اخراج ، حق ناهار ، بهداشت و ایمنی کار ، حق نشریه مستقل ، حق راهپیمایی ، سراسری اول ماه مه ، اصلاح قانون کار و تعیین حداقل دستمزد بر اساس هزینه و تورم ، شرکت در مجامع بین المللی ، حذف یارانه و موارد مشابه را بگیرند و در این پروسه اتحادیه های قدرتمندی ایجاد کنند ، بطوریکه با تغییر حکومتها حقوق دست یافته شده مجددا پایمال نگردد . امید است روز کارگر امسال حول خواسته های صنفی کارگران بهمرام مسائل روز جنبش در جهت حق تشکل ، آزادی اعتصاب ، حق بیان ، آزادی همه زندانیان سیاسی و توقف اعدام ، برابری زن و مرد و موارد دیگر همراه باشد ، مهمترین مساله حفظ کارگران و فعالین پیشرو از دستگیری برای سازماندهی کارگران معترض و اعتصابی و بیکار در تشکلهای مستقل کارگری است.

راه مبارزان جنبش کارگری ادامه خواهد داشت ، روز کارگر مبارک باد

گروه پژوهش کارگری فروردین ۱۳۹۰

پیوستهای زیر دارای مطالبی هستند که به دانش طبقاتی کارگران کمک می کند و تنها بعنوان نمونه از موارد مشابه و قابل استفاده انتخاب شده اند ، همچنین بعضی از سایتهای کارگران و فعالین جهت مراجعه آورده شده است :

<http://www.syndicavahed.us/>

<http://kanoonmodafean.blogspot.com/>

[/www.etehadeh.com/http://ksmt2.blogspot.com/http://](http://www.etehadeh.com/http://ksmt2.blogspot.com/http://)

http://www.hamaahangi.info/index.php?option=com_content&view=article&id=493:asasnameh-pdf&catid=98:fundamental-docs&Itemid=523

http://www.khamahangy.com/index.php?option=com_content&view=article&id=16&Itemid=31

www.khamahangy.com/http://www.hamaahangi.info/http://w

<http://www.hamaahangi.info/>

http://www.syndicavahed.biz/index.php?option=com_content&task=view&id=301

http://www.syndicavahed.biz/index.php?option=com_content&task=view&id=304&Itemid=8

http://www.syndicavahed.biz/index.php?option=com_content&task=view&id=239&Itemid=8

http://www.syndicavahed.us/?option=com_content&task=blogsection&id=2&Itemid=8

[**http://felezkar3.blogfa.com**](http://felezkar3.blogfa.com)

<http://asre-nou.net/php/view.php?objnr=14542>